

حکمرانی از منظر عقلانیت مدرن و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ انتشار:
۱۴۰۳/۹/۱۹

شماره مسلسل: ۲۰۲۸۳
کد موضوعی: ۳۵۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

عنوان گزارش:

حکمرانی از منظر عقلانیت مدرن و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران

نوع گزارش: طرح ولایحه □، نظارتی □، راهبردی ■

نام دفتر:

مطالعات حکمرانی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین:

محمد رضا مالکی بروجنی

مدیر مطالعه:

توحید اسماعیل پور

اظهار نظر کنندگان:

محمد عبدالحسین زاده (دفتر مطالعات مدیریت)، محمد رضا شفیعا (دفتر مطالعات سیاسی)

ناظر علمی:

مهدی عبد الحمید

گرافیک و صفحه آرایی:

انسیه بهاء بزرگی

ویراستار ادبی:

سیده مرضیه موسوی راد

واژه‌های کلیدی:

۱. عقلانیت

۲. حکمرانی

۳. اقتدار

۴. مشروعیت

۵. دمکراسی

تاریخ شروع مطالعه:

۱۴۰۲/۰۷/۱۰

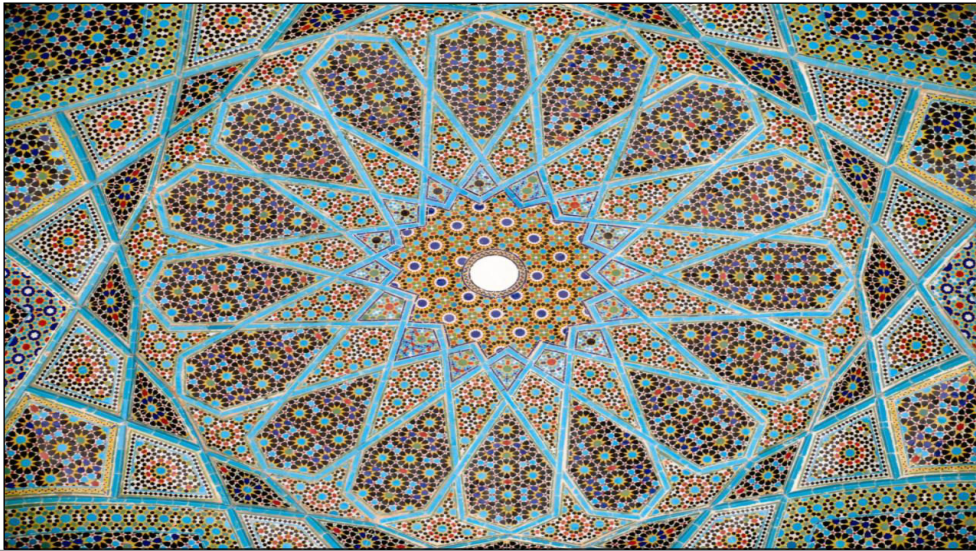


فهرست مطالب

۶	چکیده.....
۷	خلاصه مدیریتی.....
۹	۱. مقدمه.....
۱۱	۲. پیشینه پژوهشی.....
۱۱	۳. حکمرانی، سنخ‌ی از عقلانیت.....
۲۳	۴. حکمرانی مطابق عقلانیت سوم و جمهوری اسلامی ایران.....
۲۷	۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد.....
۲۸	منابع و مأخذ.....

فهرست جدول‌ها

۱۸	جدول ۱. سنخ‌شناسی حکمرانی.....
۲۴	جدول ۲. چالش‌ها و فرصت‌های اقتدار مطابق عقلانیت سوم.....
۲۵	جدول ۳. چالش‌ها و فرصت‌های دموکراسی مطابق عقلانیت سوم.....
۲۶	جدول ۴. چالش‌ها و فرصت‌های امنیت مطابق عقلانیت سوم.....
۲۶	جدول ۵. چالش‌ها و فرصت‌های مشروعیت مطابق عقلانیت سوم.....



حکمرانی از منظر عقلانیت مدرن و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران

چکیده



این گزارش تلاش دارد به حکمرانی با تعمق بیشتر و همچنین در بستر تاریخی دانش مدیریت و سیاست بپردازد. مفهوم رایج امروزی حکمرانی در مدیریت و سیاست، یک مفهوم بی‌هویت نبوده و در بستر تاریخ اندیشه معاصر غرب مسیر طبیعی را تا به اینجا پیموده است. در این گزارش نشان داده می‌شود که حکمرانی اساساً متناسب با عقلانیتی است که آن را پشتیبانی می‌کند و حکمرانی در معنایی عام سنخ خاصی از عقلانیت در کردارهای حکومتی است. بنابراین معنای عام سه عقلانیت کلی عقلانیت دولتی، عقلانیت بازار و عقلانیت ارتباطی و مشورتی شناسایی شد. عقلانیت دولت با قدرت و عقلانیت بازار با پولی که در دست داشت کمر به استعمار و سرکوب انسان بسته بودند، اما عقلانیت جدید با استعمارزدایی از دو عقلانیت پیشین و بهنجوی حاکم کردن عقلانیت ارتباطی به دنبال سنخ جدیدی از حکمرانی است که در آن بر ارزش‌های انسانی متمرکز است. مقایسه این عقلانیت سوم با عقلانیت الهی و دینی که مبنای جمهوری اسلامی و متبلور در قانون اساسی است نسبت جمهوری اسلامی با حکمرانی جدید را در چهار بُعد اقتدار، دموکراسی، امنیت و مشروعیت را نشان می‌دهد. با این نسبت‌سنجی نشان داده می‌شود که اگرچه حکمرانی جدید به دنبال تعمیق دموکراسی و مردم‌گرایی است، اما از سوی دیگر چالش‌هایی را برای عقلانیت الهی از آنجاکه ارزش‌های اخلاقی و الهی را به‌عنوان اصول ثابت مبنای حکمرانی خود قرار داده است ایجاد می‌کند. بنابراین استفاده از فرصت‌ها و ارائه الگوهایی برای عبور از چالش‌های بیان شده باید مطمئن نظر کارگزاران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد.



بیان / شرح مسئله

مفاهیمی مانند «حکمرانی»^۱ و انواع آن همچون «حکمرانی خوب» مفاهیمی هستند که در بستر تولد خود معنادار بوده و اکنون در ایران به نقل محافل علمی مبدل شده‌اند. بهره بردن از این مفاهیم شاید گاهی از سر تفنن و یا از سر تقلید باشد؛ اما ناگزیر باید به این مفاهیم با دقت بیشتری پرداخت و نسبت انسان ایرانی- اسلامی و یا جمهوری اسلامی را با آن مفاهیم روشن کرد. این مفاهیم را می‌توان عجلولانه از سپهر معرفتی خود جدا کرد و درنهایت با امثال این گفته که «این مفهوم همان مردم‌سالاری دینی است» مسئله را منحل کرد. این گزارش درصدد است به برخی وجوه مهم مفهوم حکمرانی نزدیک شود و درک درستی از آنها بیابد و نسبت نظام اسلامی ایران را با آن وجوه تاحدامکان روشن کند.

برای مواجهه نیاز به یک چارچوب مفهومی است که از منظر آن بتوان به درک درستی از حکمرانی در معنای جدید رسید. برای این منظور حکمرانی باید در معنای عامی تعریف شود که انواعی داشته باشد تا وجه تمایز معنای جدید از حکمرانی با معنای پیشین آن روشن شود. با روشن شدن معنای جدید حکمرانی می‌توان نسبت نظام جمهوری اسلامی را با این معنا توضیح داد. نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر عقلانیت الهی و دینی بنا شده که لزوماً با معنای جدید از حکمرانی هماهنگی ندارد. بنابراین لازم است با این معنای جدید از حکمرانی تعیین نسبت کند.

وجوه اساسی حکمرانی در معنای جدید در نسبت با نظام جمهوری اسلامی چالش‌ها و فرصت‌هایی برای آن ایجاد می‌کند. برای پاسخ به این پرسش ناگزیر از تحلیل مفهوم حکمرانی به مثابه یک مفهوم نوپدید هستیم که با کاوش در اندیشه پشتیبان این مفهوم، نسبت آن را با برخی از وجوه مسئله‌گی ما روشن کند. به دلیل وسعت وجوه حکومت، این گزارش نسبت حکمرانی را تنها با اقتدار، دمکراسی، امنیت و مشروعیت به عنوان چهار وجه مهمی که بیشترین تماس را با نظام سیاسی کنونی ایران دارد روشن خواهد کرد تا با حدی از خودآگاهی بتوان از این مفهوم در عرصه حیات سیاسی- اجتماعی بهره جست.

نقطه نظرات / یافته‌های کلیدی

- ۱ حکمرانی نتیجه یک روند تاریخی در غرب است که از جداسازی سیاست از اداره شروع شد و درنهایت به وحدت این دو انجامید. حکمرانی تلاشی است برای وحدت اداره و سیاست.
- ۲ حکمرانی و آنچه امروزه بر سر زبان‌ها افتاده است مبتنی بر عقلانیت سوم است که این عقلانیت منبعث از اندیشه‌های هابرماس و همفکرانش در عقلانیت ارتباطی و مشورتی است.
- ۳ عقلانیت جمهوری اسلامی ایران منبعث از ارزش‌های الهی است که سنخ چهارمی از عقلانیت را عرضه کرده که در قانون اساسی جمهوری اسلامی متجلی است.
- ۴ حکمرانی جمهوری اسلامی در نسبت با عقلانیت سوم دچار چالش‌ها و درعین حال فرصت‌هایی است که ناگزیر از پاسخ به آنهاست.
- ۵ عقلانیت جمهوری اسلامی هنوز در نسبت برخی از امور که همان چالش‌ها هستند جواب‌های روشنی عرضه نکرده است.
- ۶ دستیابی به حکمرانی متناسب با عقلانیت چهارم تنها در صورت پاسخ به چالش‌های فراروی ممکن است؛ در غیر این صورت عقلانیت سوم غالب خواهد شد.
- ۷ برخی از چالش‌ها عبارتند از: کاهش نظم و افزایش تنش؛ عدم پایبندی به اصول ثابت؛ بنیان یافتن همه امور بر توافق جمعی؛ ایجاد چالش در خواست‌های جمعی مغایر دین (برای مثال بی‌حجابی)؛ ایجاد چالش در مواجهه با اقلیت‌های غیرمشروع (برای مثال بهائیت)؛ عدم توانایی بر سیاستگذاری‌های کلان و بلندمدت.



پیشنهاد راهکارهای تقنینی، نظارتی یا سیاستی

- ۱ عدم شتاب‌زدگی در مواجهه با حکمرانی به‌عنوان یک شیوه نوین حکومت کردن؛ تعویق. باید مجالی متناسب برای این اندیشه‌ورزی بنیادین اختصاص داده و این اندیشه ورزی را در عداد سیاست‌پژوهی روزمره و فوری قلمداد نکرد. در کاربست حکمرانی جدید و عقلانیت متناسب با آن نیز با احتیاط و درنگ حرکت کرد. هم در گفتار سیاسی و هم در کنش سیاستی.
- ۲ درک ویژگی‌های حکمرانی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی به‌دلیل درگیر شدن گفتمانی ما و غرب در موضوع حکمرانی. پیشنهاد می‌شود برای عملی شدن این امر بر موضوعات بنیادین حکمرانی تمرکز و پروژه‌های پژوهشی در این راستا تعریف شود. پیشنهاد می‌شود با ایجاد گفتگو میان عقلانیت سوم و عقلانیت جمهوری اسلامی الگوهایی برای عبور از چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها استخراج شود. این گزارش منظری متناسب برای این کارویژه فراهم می‌کند.
- ۳ ایجاد سازوکارهایی برای بهینه‌سازی حکمرانی با بهره‌مندی از ظرفیت مردم و جامعه در حکمرانی. پیشنهاد می‌شود برای این منظور الگوی افزایش مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کلان؛ الگوی افزایش مسئولیت‌پذیری کارگزاران در قالب قوانین بهینه‌سازی حکمرانی تصویب شود. پیشنهاد می‌شود سامانه‌هایی جهت بهره‌مندی از مشورت مستقیم با مردم؛ افزایش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها؛ استفاده از نظرات مردم برای حل مسائل و پاسخ‌گویی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری ایجاد شود.

۱. مقدمه

در مواجهه با برخی امور در زندگی، احساس می‌کنیم با پدیده‌ای جدید مواجه شده‌ایم که سابقه‌ای نداشته است. این عدم احساس نه لزوماً به معنای عدم وجود، بلکه می‌تواند به دلیل عدم التفات به پدیده باشد. التفات به یک پدیده نیز زمانی رخ می‌دهد که در عرصه عمل دچار اختلال شویم و کار پیش نرود و دچار آشفتگی شویم. این امر درباره پدیده‌های اجتماعی نیز صادق است. اندیشمندان اجتماعی در مواجهه با پدیده سعی می‌کنند آن را که چون امری غریب و توخالی می‌کند با تولید ادبیات، پر و قابل فهم کنند. بنابراین وقتی از یک مفهوم اجتماعی سخن به میان می‌آید و آن مفهوم معنادار است قاعدتاً با ادبیاتی در همان بستر متولد شده پر خواهد شد.

تا زمانی که در درک مفاهیم با چالشی روبه‌رو نیستیم در یک وضعیت عادی قرار داریم. وضعیتی که همه چیز در جای خود استقرار یافته است. مشکل زمانی به وجود می‌آید که برخی از مفاهیم تلاش می‌کنند از بستر و جهانی دیگر به فهم مشترک و عمومی جهان ما راه یابند. این امر مستلزم آن است که مفهوم پیشین در یک وضعیت متزلزل و تردیدآمیز قرار گرفته باشد؛ وضعیتی که یا به لحاظ ذهنی و یا به لحاظ عینی کارایی خود را از دست داده باشد. این وضعیت یک وضعیت پروبلماتیک^۱ است؛ وضعیتی که گسستی را نشان می‌دهد؛ گسست میان جهان عینی و جهان ذهنی؛ گسست میان آنچه می‌بینیم و آنچه می‌گوییم. وضعیتی که به ما هشدار می‌دهد وضعیت عینی در حال تغییر است و زبانی برای گفتگو پیرامون آن تأسیس نکرده‌ایم. احتمالاً مفاهیم دیگر قرار است وضعیت نابسامان ما را در واقعیت بسامان کنند.

مفاهیمی چون «حکمرانی»^۲ و انواع آن همچون «حکمرانی خوب» نیز مفاهیمی هستند که در بستر تولد خود معنادار هستند و اکنون در ایران به نقل محافل علمی مبدل شده‌اند. بهره بردن از این مفاهیم شاید گاهی از سر تفنن و یا از سر تقلید باشد؛ اما ناگزیر باید به این مفاهیم با دقت بیشتری پرداخت و نسبت انسان ایرانی-اسلامی و یا جمهوری اسلامی را با آن مفاهیم روشن کرد. مفاهیمی که در بستری دیگر معنادار است، لزوماً برای ما معنادار نیست.

در بهره بردن از مفاهیمی که در بستر تاریخی دیگری متولد شده‌اند، نباید شتاب زده عمل کرد، بلکه باید به این انسان تاریخی فرصت داد تا به این مفاهیم بیشتر بیندیشد، زوایای آن را بکاود، پیامدهای قابل پیش‌بینی آن را بشناسد و خود را برای آنها آماده کند؛ تعویق^۳ و وظیفه نهاد علم این است که پدیده‌های مبهم را به اموری قابل فهم تبدیل کند، اما از احساس مسئله تا تعریف مسئله خلئی وجود دارد که فرصتی برای بازشناسی درست پدیده و تعریف آن را فراهم می‌آورد، اما تعویق زمانی اهمیت می‌یابد که نظام سیاسی برای کنش امکان‌هایی پیش‌رو دارد که نمی‌تواند بیش از آن به چیزی بیندیشد. در اینجا لازم است نظام سیاسی مسئله را به تعویق بیاندازد. این تعویق سبب «گسترش افق دید ما و سلطه فکری هرچه بیشتر بر جهان است» [۱].

تعویق، اما زمانی ایجاد می‌شود که حیرانی و تزلزل میان ارزش‌ها و حقایق ناب و واقعیت شکل‌یافته ایجاد شود. نتیجه تعویق، تعلیق میان این دو ساحت ناشی از ارزش‌ها و حقایق ناب و ضرورت‌های غالب و قالب‌یافته است که نیاز به تعویق را ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد تعویق یک ضرورت است اگر بخواهیم که در ضرورت‌های غالب گرفتار نشویم.

تعویق به ما کمک می‌کند نه ضرورت‌های واقعیت ساخت‌یافته را پذیرفت که مدام توسط نیروهایی در حال بازتولید شدن هستند و نه در زندان واقعیت‌های به تاریخ پیوسته گرفتار شد و در سلب خانه کرد. به تعویق انداختن مسئله بفرنج^۴ برای کشف و ادراک امکان‌هایی است که شاید از امکان‌های اکنون و اینجا فراتر رود. ضرورت‌ها ما را به پیش می‌کشند و جای تأمل برای ما نمی‌گذارند؛ اما در مسائلی می‌توان کاملاً خودآگاهانه مسائل را به تعویق انداختن نه به تعویق انداختن منفعلانه، بلکه تعویق انداختنی متأملانه^۵ که به زوایا و شکل‌گیری مسئله پرداخت.

1. Problematic
2. Governance
3. Postpone
4. Problematic
5. Reflectional



حکمرانی نیز از جمله همان مسائل و مفاهیم است. مفهومی که می‌توان آن را عجولانه از سپهر معرفتی خود جدا کرد و در نهایت با امثال این بیان که این مفهوم همان مردم‌سالاری دینی است مسئله را منحل کرد و در نهایت تبخترآمیز گفت که تاکنون «آنچه خود داشتیم ز بیگانه تمنا می‌کردیم» فقط مشکل این بود که آنچه داشتیم را نتوانستیم به عرصه بیاوریم! اگر این موضوع عمیق‌تر بررسی شود، دریافته می‌شود که مفهوم حکمرانی بی‌هویت نیست و در بستر یک تاریخ ساخته شده است. عدم توجه به ریشه‌ها و ریزوم‌ها^۱ و سرگرم شدن به میوه‌ها سبب می‌شود درک ناکافی از مفهوم و در نهایت اگر این درک‌های ناقص مشکلی ایجاد نکند بی‌اثر باشد و جزء اتلاف عمر ثمری نداشته باشد. تجربه مواجهه با چنین مفاهیمی در ادبیات دانشی ایران کم نیست.

در اینجا تلاش نمی‌شود این مفهوم نو، بازسازی و یا بازتعریف و حتی مورد نقد واقع شود، بلکه آنچه باید از این متن باید انتظار داشته باشیم تنها بررسی برخی از جنبه‌های این مفهوم است. قاعدتاً جنبه‌ها و وجوهی از این مفهوم دارای اهمیت است که نسبتی با ما داشته باشد. دیگر وجوه این مفهوم شاید قابل بررسی عمیق هم باشد، اما به دلیل نسبت ضعیفی که با ما دارد مورد توجه نیست. وقتی این مفهوم با وجوهی که با ما نسبت دارد بررسی شود، این امکان را به ما می‌دهد که بتوانیم درباره این مفهوم به قضاوت منصفانه‌ای برسیم و دچار ارزیابی‌های شتاب‌زده نشویم. این مواجهه فعالانه و متأملانه با مفاهیم سبب می‌شود در بهره بردن از ادبیات نظری آن دقت شود و حداقل از پیامدهای آن آگاه بود.

این پژوهش درصدد است به برخی وجوه مهم مفهوم حکمرانی نزدیک شود و درک درستی از آنها بیابد و نسبت نظام اسلامی ایران را با آن وجوه تا حد امکان روشن کند. سؤال اصلی این پژوهش چنین است: وجوه اساسی حکمرانی در نسبت با نظام جمهوری اسلامی چه چالش‌ها و فرصت‌هایی برای نظام جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش ناگزیر از تحلیل مفهوم حکمرانی به مثابه یک مفهوم نوپدید هستیم که با کاوش در اندیشه پشتیبان این مفهوم، نسبت آن را با برخی از وجوه مسئله‌گی ما روشن کند. به دلیل وسعت وجوه حکومت، این پژوهش نسبت حکمرانی را تنها با اقتدار، دموکراسی، امنیت و مشروعیت به عنوان چهار وجه مهمی که بیشترین تماس را با نظام سیاسی کنونی ایران دارد روشن خواهد کرد تا با حدی از خودآگاهی بتوان از این مفهوم در عرصه حیات سیاسی-اجتماعی بهره جست.

این پژوهش به روش تحلیل اسنادی و دلالت‌پژوهی انجام پذیرفته است. با بررسی ادبیات موجود درباره مفهوم و تحلیل آن سعی شده است تا درک درستی از مفهوم ارائه و سپس لوازم و دلالت‌های این مفهوم در نسبت با ما استخراج و بیان شود. کشف لوازم و دلالت‌ها تنها بر پایه تحلیل عقلایی در بافت ایران اسلامی است و سعی شده که تا حد امکان دقت لازم در استخراج دلالت‌ها انجام و از لوازم بعید اجتناب شود.

۲. پیشینه پژوهشی



کتبی که در موضوعات «حکمرانی فناوری»، «حکمرانی هوش مصنوعی»، «حکمرانی دیجیتال»، «حکمرانی آب» و ... نوشته شده است.

برخی از کتب در موضوع حکمرانی به ایده پردازی در حکمرانی پرداخته‌اند؛ مانند کتبی که با عناوینی چون «حکمرانی علوی»، «حکمرانی متعالی» نگاشته شده‌اند. البته گروه بنیادین حکومتی مرکز پژوهش‌های مجلس در ادوار خود، تلاش‌های علمی‌ای در این حوزه داشته که در قالب گزارش‌های چون «مفهوم عقلانیت در سیر اندیشه بشر» و «ایده سیاست مفاهمه ای در فن حکمرانی» منتشر شده است.

با وجود این هنوز جای کتبی که به ضرورتی انتقاده در حکمرانی جدید و عقلانیت مساوی آن بپردازد خالی است و از این منظر احساس خلأ وجود دارد. ضرورتی انتقادی در حکمرانی جدید و نسبت‌سنجی آن با جمهوری اسلامی گامی است که این گزارش تلاش دارد آن را به سرانجام برساند.

درباره موضوع حکمرانی کتاب‌های زیادی نگاشته شده است که غالباً مسئله اصلی آنها توسعه اقتصادی است. کتاب‌هایی مانند «حکمرانی بد و فساد»، «حکمرانی خوب و توسعه»، «در تکاپوی حکمرانی خوب»، اما کتاب و مقاله در زبان فارسی وجود ندارد که ماهیت حکمرانی را به موضوع پژوهش تبدیل کرده باشد و به ضرورتی درباره ماهیت و مبانی حکمرانی در معنای جدید آن و نسبت ما با مبانی آن پرداخته باشد.

بیشتر آثار منتشر شده، حکمرانی در معنای جدید را به‌عنوان شیوه‌ای مطلوب از حکمرانی که ما باید با سرعت به دنبال آن برویم انگاشته‌اند؛ چیزی که در این پژوهش تلاش شده در مقابل آن مقاومت شود. بخش زیادی از کتب نگاشته شده در زمینه حکمرانی به «حکمرانی خوب» و «حکمرانی شایسته» پرداخته‌اند و مملو از توصیه‌هایی هستند که قرار است راه توسعه را برای ما نزدیک کند.

دسته‌ای دیگر از کتب به حکمرانی در موضوعات مختلف پرداخته‌اند و کاملاً بخشی به حکمرانی نظر افکنده‌اند؛ مانند

۳. حکمرانی، سنخی از عقلانیت



۳-۱. تاریخچه

تضمین کند. هیوز اما در کتابش به این ایده ویلسون نقدهای جدی وارد می‌کند؛ نقدهایی چون مشکل دوگانه متخصص-سیاستمدار، مشکل دوگانه بوروکراسی-دموکراسی، مشکل عدم توجه به انتخاب عمومی [۲]. در مقابل مدیریت دولتی سنتی، هیوز^۴ مکتب مدیریت دولتی نوین^۵ را طرح می‌کند. این ایده به جای تمرکز بر فرایند اداره بر مدیریت^۶ در اداره تأکید می‌کند. تمرکز از فرایندی که امور را سامان می‌دهد بر شخصی قرار می‌گیرد که قرار است بهترین نتیجه را به‌دست آورد؛ بهره‌وری بالاتر.

هیوز، مورد انتقاد دنهارت^۷ مؤسس مکتب خدمات عمومی نوین قرار می‌گیرد. دنهارت در کتابش با همین عنوان^۸ مدیریت

حکمرانی به‌مثابه یک دانش نوپدید یا یک مکتب^۱ ذیل دانش مدیریت دولتی^۲ قابل بحث و مناقشه است. با این حال اگر نخواهیم سنگ بزرگی را برداریم -یعنی اثبات مستقل بودن دانش حکمرانی- به این قرائت اکتفا می‌کنیم که حکمرانی یک مکتب جدید است که نسبتی وثیق با دانش مدیریت دولتی دارد. دانش مدیریت دولتی، دانشی است که مسئله اساسی آن اداره است. مدیریت دولتی سنتی معتقد است که اداره وقتی به‌درستی انجام می‌شود که از سیاست جدا شود. اداره دانشی است که برخلاف سیاست که عرصه منازعات است قواعدی دارد که اگر به‌درستی رعایت شود، می‌تواند کارایی^۳ را

1. School

2. Public Administration

۳. این دقت مهم است که مدیریت دولتی سنتی به دنبال کارایی (Efficiency) بوده و در مقابل مدیریت دولتی جدید به دنبال بهره‌وری (Productivity) است؛ کارایی بهره‌وری را نتیجه می‌دهد.

4. Hughes

5. New Public Management

6. Management

7. Denhardt

8. The New Public Service: Serving, not Steering



جمع کردن امور دولتی از فرایند اداری و مدیر برعهده نهادهای عمومی گذارده می‌شود.

دنهات مقدمه‌ای برای تغییر رویکرد در مدیریت شد. چالش‌های فراگیر که کشورها با آن روبه‌رو بودند آنها را واداشت که به شکل جدیدی از حکمرانی بیندیشند. در همین راستا تلاش وسیعی توسط محققان صورت گرفت. تلاش‌هایی چون تلاش دنهات با عنوان خدمات عمومی جدید، استوکر^۱ با عنوان مدیریت عمومی بودن،^۲ آزبورن^۳ با عنوان حکمرانی عمومی جدید،^۴ بویت^۵ با عنوان سیاست مدنی جدید.^۶ رویکرد همه این افراد با مکتب‌های پیشین تفاوت می‌کند. ایشان بر مفاهیمی مثل شهروند، شهروندی و دمکراسی تأکید می‌کنند [۴]. این تأکیدها به نظریه دمکراتیک مدیریت^۷ والدو^۸ بازمی‌گردد. والدو، درست در مقابل ویلسون صف‌آرایی می‌کند. اگر ویلسون به دنبال دانش اداره بود و معتقد بود تنها زمانی اداره محقق می‌شود که از سیاست جدا شود و به‌عنوان یک علم بی‌طرف تنها باید به شیوه‌ای که امور را سامان می‌دهد و اهداف را محقق می‌کند، بپردازد. در مقابل او، والدو بر این باور است که ارزش از دانش جدایی ندارد و اداره نیز از سیاست جدایی‌ناپذیر است. به‌بیان دیگر بوروکراسی و دمکراسی نه‌تنها از یکدیگر جدایی ندارند، بلکه در جاهایی با یکدیگر تعارض می‌کنند به همین دلیل باید به شیوه‌ای اندیشید که دمکراسی و بوروکراسی را وحدت بخشد. در این صورت آنچه اهمیت می‌یابد ارزش‌های دمکراتیک و منافع عمومی است. این امر یعنی دانش اداره، اخلاقی^۹ و ایدئولوژیک^{۱۰} است. بنابراین دو سناریو پیش‌روی

دولتی نوین را مورد نقد قرار می‌دهد. از منظر دنهات مدیریت دولتی نوین تلاش می‌کند مدیریت دولتی را به‌مثابه یک کار تجاری ببیند. کاری که مدیر مسئول است، همچون یک فعال تجاری عمل کند. بنابراین همان‌طور که از کتل^۱ نقل می‌کند مدیریت مبتنی بر قانون و قدرت به مدیریت مبتنی بر بازار و رقابت تبدیل می‌شود. بنابراین از مدیران خواسته می‌شود که به دنبال راهبری^۲ باشند و نه پارو زنی.^۳ درحقیقت حرکت مدیریت دولتی نوین به سمت تجاری‌سازی اداره تا حد امکان است به‌همین دلیل تلاش مصرانه باید بر کوچک‌سازی دولت، خصوصی‌سازی، تمرکززدایی، مدیریت‌گرایی و بالابردن بهره‌وری باشد. دنهات معتقد است در استعاره هدایت و پارو زدن این شتاب‌زدگی وجود دارد که شاید فراموش کنیم که اساساً مالک قایق چه کسی است؟ دولت ما هستیم، دولت متعلق به شهروندان است. بر این اساس، مدیران دولتی مسئول خدمت‌رسانی^۴ و توانمندسازی^۵ شهروندان در مدیریت سازمان‌ها و اجرای سیاست‌های عمومی هستند. به‌عبارت‌دیگر، با پیشرو بودن شهروندان، نباید بر هدایت یا پارو زدن قایق دولتی تأکید کرد، بلکه باید بر ساختن نهادهای عمومی تأکید کرد که نسبت به شهروندان صادق و پاسخگو باشند. دنهات مکتب جدیدی را پیشنهاد می‌کند که در آن خدمات عمومی،^۶ حکومت دمکراتیک^۷ و مشارکت مدنی^۸ در اولویت قرار دارد؛ خدمات عمومی نوین [۳]. در مکتب جدید تمرکز از فرایند عام اداره و مدیریت راهبردی بر نهادهای عمومی قرار می‌گیرد. در اینجا امور در یک فرم و قالب عام قرار نمی‌گیرند و همچنین تصمیم‌ها مبتنی بر یک انتخاب عمومی بازارمحور نیست. وجه

1. Kettl
2. Steer
3. Row
4. Serve
5. Empower
6. Public Service
7. Democratic Governance
8. Civic Engagement
9. Gerry Stoker Public Value Management
10. Public Value Management
11. Barry Bozeman
12. Managing Publicness
13. Stephen Osborne
14. New Public Governance
15. Harry Boyte
16. New Civic Politics
17. Democratic Theory of Administration
18. Dwight Waldo
19. Moral
20. Ideological

در تضاد با این نقاشی زمین‌های بایر را نشان می‌دهد که هیچ کار و کوششی در آن انجام نمی‌شود و پادشاهی که مملو از رذیلت‌های انسانی اعم از بخل، خیانت و ظلم است.^۶ آنچه در این دو نقاشی اهمیت دارد نسبت دادن مستقیم رفاه، شادی و زندگی خوب به حاکم است؛ حاکم مسئول زندگی مردم است؛ حتی کوچک‌ترین مسائل زندگی.

پیش از دهه هشتاد میلادی دو مفهوم حکومت کردن (Government) و حکمرانی کردن (Governance) به یک معنا استفاده می‌شد؛ اما بعد از دهه هشتاد این مفهوم در معنایی جدید مورد استفاده قرار گرفت؛ اما با اینکه این مفهوم بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت، مفهومی مبهم با تفسیرهای متعدد بود. در معنای جدید و البته بسیار عام حکمرانی کردن به معنای «کنش و یا رفتار حکومتی؛ اداره یا کارکرد حکومتی»^۷ مورد استفاده بود. بر این اساس سه معنا از حکمرانی قابل احصا است:

۱- رادز^۸ (۱۹۹۷): حکمرانی به شبکه‌های خودسازمان‌دهنده و بین‌سازمانی اطلاق می‌شود که مشخصه آنها وابستگی متقابل، تبادل منابع، قواعد بازی و خودمختاری قابل توجه از دولت است.

۲- روزناو^۹ (۱۹۹۵): حکمرانی به گونه‌ای تصور می‌شود که شامل سیستم‌های قاعده‌مند در تمام سطوح فعالیت‌های انسانی -از خانواده گرفته تا سازمان بین‌المللی- است که در آن دنبال کردن اهداف از طریق اعمال کنترل، واکنش‌های فراملی دارد.

۳- هیدن^{۱۰} (۱۹۹۹): حکمرانی، نظارت بر قواعد سیاسی رسمی و غیررسمی بازی است. حکمرانی به آن دسته از اقداماتی اطلاق می‌شود که شامل تعیین قوانین اعمال قدرت و حل‌وفصل تعارضات بر سر این قواعد می‌شود. این سه تعریف مربوط به سه حوزه دانشی است: مدیریت

والدو است یکی اینکه سیاست و اداره را وحدت بخشد و به یک نظام توتالیتر برسد یا اینکه سیاست را به اندازه اداره خرد کند که در این صورت به آنارشسیسم و به بی‌دولتی خواهد رسید [۵]. از ویلسون تا والدو حدود صد سال زمان صرف شد تا اندیشمندان حوزه‌های مختلف دانشی در برخی از مبانی خود بازاندهی کنند. این بازاندهی تا جایی پیش رفت که بالفور و آدامز کتاب «نقاب‌برداری از شر اداری»^۱ را می‌نویسند و به شر ذاتی امر اداری اذعان می‌کند و از دو سناریو موجود لیبرالیسم ترس و دموکراسی مشورتی دومی را ناگزیر انتخاب می‌کند [۶]. والدو به همراه دیگر اندیشمندان این حوزه اداره عمومی را به نقطه جدیدی رساند که در بسیاری امور تغییر اساسی ایجاد کرد. اکنون اینکه این تغییرها مکتب جدیدی را رقم زده‌اند یا نه می‌تواند محل بحث باشد. پیترز و پیر، در عین بیان شباهت‌ها به تفاوت‌های اساسی حکمرانی و مدیریت دولتی نوین قائل شده و با برشمردن آنها، حکمرانی را به‌عنوان مکتب جدیدی معرفی کرده است [۷].

۲-۳. مفهوم حکمرانی

مفهوم «حکمرانی» در یونان باستان، معادل واژه (kubernân) بوده است که به معنای هدایت‌کننده^۲ کشتی یا گاری اشاره داشت، اما افلاطون قبلاً آن را به صورت استعاری برای اشاره به هدایت انسان‌ها استفاده می‌کرد. فعل لاتین (Gubernare) هم‌معنای کلمه یونانی است [۸]. در نیمه‌های قرن چهاردهم^۳ نقاشی ایتالیایی به نام لورنتزی^۴ نقاشی‌هایی با نام «حکومت خوب و بد»^۵ کشید. او در این نقاشی‌ها تلاش کرده است تضاد میان حکومت خوب و بد را به نمایش گذارد. در یک نقاشی مردم شاد و خوشحال هستند؛ زمین‌ها سرسبز و مردها در حال کار کشاورزی و تجارت و زن در حال شادی، ساختمان‌ها زیبا و بلند و همه چیز منظم و به‌قاعده است. نقاشی دیگر، اما

1. Unmasking Administrative Evil by Guy B. Adams And Danny L. Balfour

2. Steering

3. In 1338

4. Ambrogio Lorenzetti (1290-1348).

5. Good and bad Government

7. Act or Manner of Governing; Office or Function of Governing.

8. Rhodes

9. Rosenau

10. Hyden

۶. این نقاشی‌ها در اینترنت قابل جستجو و مشاهده هستند.



با ارجاع به نحوه مدیریت قواعد بازی سیاسی تعریف می‌کند. این قواعد معمولاً رسمی هستند؛ اما ممکن است غیررسمی نیز باشند. نکته مهم این است که آنها «قواعد در حال استفاده»^۸ هستند؛ یعنی عملیاتی هستند. این قواعد زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آن سیاست^۹ و اداره^{۱۰} پیش می‌رود. در عمل، این فعالیت‌ها به هم مرتبط هستند؛ اما به دلایل تحلیلی بهتر است از هم جدا شوند. با این تلقی هیدن، حکمرانی به مداخله «داوطلبانه»^{۱۱} در سطح رژیم برای حمایت، اصلاح یا صرفاً حفظ قواعد خاصی اشاره دارد که برای نحوه عملکرد نظام سیاسی و فرایند سیاسی مهم هستند. میزان مشروع تلقی شدن این قواعد فراگیر چیزهای زیادی در مورد نحوه ارتباط شهروندان در یک کشور با امور سیاسی^{۱۲} و آنچه ممکن است از سیاست انتظار داشته باشیم (از نظر کمک به توسعه ملی) به ما می‌گوید. از آنجاکه فرایندهای سیاسی در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی گنجانده شده‌اند، اجتناب‌ناپذیر است که مبنای ارزیابی قوانین خاص از کشوری به کشور دیگر، حتی از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر در همان کشور متفاوت باشد. حکمرانی یک فعالیت اقتضایی ساختاری است؛ به این معنا که «عاملیت» کاملاً آزاد نیست؛ بلکه به میزان‌های متفاوتی توسط عوامل ساختاری^{۱۳} یا نهادی^{۱۴} شکل می‌گیرد که از نظر زمان^{۱۵} و فضا^{۱۶} خاص هستند [۱۲].

این سه تعریف از حکمرانی، نشان از گستره فراخ این مفهوم دارد. طبق نظر برخی مفهوم حکمرانی «به‌طور فاحش لغزنده است»، برخی دیگر اظهار می‌دارند که ابهام مفهومی این اصطلاح «راز موفقیت آن» است و برخی دیگر با وجود چندین دهه تلاش به‌صراحت بیان کردند، «هنوز در مورد مفهوم‌سازی این اصطلاح سردرگمی وجود دارد». با این حال به‌نظر می‌رسد

دولتی^۱ و سیاست عمومی^۲ روابط بین‌الملل^۳ و دانش سیاست تطبیقی^۴ [۹]. بنابراین حکمرانی می‌تواند با سه حوزه درگیر شود و این امر بستگی به تعریفی دارد که از حکمرانی می‌کنیم.

رادز، به‌صراحت حکمرانی را دارای ۶ معنا معرفی می‌کند^۵ و از این میان همه را نادقیق می‌داند به‌جز شبکه‌های خودسازمان‌دهنده بین‌سازمانی^۶. زیرا این شبکه‌ها، مکمل بازارها و سلسله‌مراتب به‌عنوان ساختارهای حاکم برای تخصیص مقتدرانه منابع، اعمال کنترل و هماهنگی هستند. در نهایت نتیجه این می‌شود که این شبکه‌ها با اعتماد و تعدیل متقابل، اصلاحات مدیریتی را که ریشه در رقابت دارند تضعیف می‌کنند و چالشی برای حاکمیت‌پذیری هستند. زیرا خودمختار می‌شوند و در برابر هدایت مرکزی مقاومت می‌کنند [۱۰].

روزناو، بیشتر به تغییرات جهانی توجه دارد. از نظر او پیش‌بینی چشم‌انداز حکمرانی جهانی در دهه‌های آینده، تشخیص «تنش‌های قدرتمند، تضادهای عمیق و پارادوکس‌های گیج‌کننده» است؛ همچنین جستجوی «نظم در بی‌نظمی، انسجام در تضاد، و تداوم در تغییر» است و نیز مقابله با فرایندهایی است که هم رشد و هم زوال را می‌پوشاند. این امر در اقتدارهای نامتعیین، مرزهای در نوسان و سیستم‌های حاکمیتی است که در حال ظهور هستند. می‌توان الگوهای حکمرانی را تشخیص داد که احتمالاً تکثیر می‌شوند، برخی دیگر احتمالاً کاهش می‌یابند و برخی دیگر که احتمالاً مانند همیشه دوام می‌آورند. نه، این کار چندان غیرممکن نیست، بلکه چالشی است برای افراد در درک تفاوت‌های ظریف و تحمل ابهام‌هایی که وجود دارد [۱۱].

هیدن در کتاب کشف معنای حکمرانی،^۷ مطالعه حکمرانی را

1. Public Administration
2. Public Policy
3. International Relations
4. Comparative Politics

۵. کوچک‌سازی حکومت؛ حکمرانی شرکتی؛ مدیریت دولتی جدید؛ حکمرانی خوب؛ سیستم‌های اجتماعی - سایبرنتیک و شبکه‌های خودسازمان‌دهنده.

6. Self-Organizing Inter-Organizational Networks
7. Making Sense of Governance: Empirical Evidence From Sixteen Developing Countries
8. Rules-In-Use
9. Policy
10. Administration
11. Voluntarist
12. Politics
13. Structural
14. Institutional
15. Time
16. Space

مقابل سکان‌دار) نیز استعاره‌ای برای سنخ خاصی از عقلانیت است. این سنخ از عقلانیت سعی دارد حاکمیت را در جایگاه مرشد و هدایت‌گر مردم قرار دهد. برای مثالی دیگر حکمرانی لیبرال (ایده لیبرالیسم) نوعی جدیدی از حکمرانی را رقم می‌زند در این عقلانیت استعاره «بگذار سگان خوابیده باشند» حاکم است. این سنخ از حکمرانی عقلانیتی است که توصیه به عدم مداخله دولت در امور می‌کند و سگان (سازوکارهای قدرت دولت) باید خوابیده باشند. با این تلقی می‌توان از این امر سخن گفت که حکمرانی به‌معنای سنخ خاصی از عقلانیت چه نسبتی با آنچه اکنون برای مثال «حکمرانی خوب»، «حکمرانی مشارکتی»، «حکمرانی شرکتی» و امثال این عبارتهای باب شده است، دارد. بنابراین باید نظری ویژه و مقایسه‌ای میان عقلانیت مدرن و عقلانیت پست‌مدرن داشته باشیم.

۳-۴. حکمرانی و عقلانیت

وبر در کتاب اقتصاد و جامعه چهار کنش برای انسان معرفی می‌کند: کنش عقلانی هدفمند^۵ که شامل گرایش به مجموعه‌ای از اهداف مشخص فردی است و رفتار عوامل بیرونی و افراد دیگر پیش‌بینی می‌شود؛ کنش عقلانی ارزشی^۶ شامل باور به ارزش رفتار اخلاقی، زیبایی‌شناختی و مذهبی است که فارغ از هرگونه چشم‌اندازی برای توفیق بیرونی است و فقط به خاطر خودش وجود دارد؛ کنش عاطفی ناشی از تمایلات خاص و وضعیت احساسی شخص است؛ کنش سنتی ناشی از گرایش به سنت است که از طریق عادات طولانی مدت ایجاد می‌شود. از منظر وبر دو سنخ کنش عقلانی بیشتر وجود ندارد؛ کنش عقلانی معطوف به هدف و معطوف به ارزش. او در ادامه به این نکته مهم اشاره می‌کند که فرق کنش هدفمند و کنش ارزشی در انتخاب ابزار است. در کنش هدفمند است که ابزار اهمیت دارد، اما در کنش ارزشی ابزار اهمیت ندارد؛ بلکه صرف تحقق ارزش اهمیت دارد [۱۴].

وبر با برشمردن این چهار سنخ از عقلانیت سعی دارد انواع کنش‌های انسانی را صورت‌بندی کند. این کنش‌ها صورت‌های نابی هستند که می‌توان باقی کنش‌ها را براساس آنها توضیح

آنچه از این مفهوم انتظار می‌رود با وضعیت جدید علم سازگار است؛ چراکه علم از یک وضعیت نظام‌یافته که در هر صورت یک امر وحدت‌بخش او را منضبط می‌کرد خارج شده و به یک وضعیت متکثری رسیده است که هیچ امر عامی نمی‌تواند آن کثرت را جمع کند، مرزها و حدود علم کم‌رنگ شده است؛ به‌همین دلیل به جای رشته^۱ علمی با چندرشته^۲ روبه‌رو هستیم [۱۳].

۳-۳. معنای عام حکمرانی

حکمرانی یک معنای عام ندارد و به‌معنای سنخ عقلانیت در کردارهای^۳ حکومتی است. با این تلقی عام از حکمرانی، شیوه‌های مختلفی از نسبت یافتن حاکمیت با امور مختلف حکمرانی تلقی می‌شود. این معنای بسیار عام از حکمرانی را می‌توان در تمام دوره‌های تاریخی جستجو کرد. با بررسی کردارهای حاکمیت و یافتن قالب‌ها و فرم‌هایی که حاکمیت نسبت امور را با آنها تعیین می‌بخشد، عقلانیت‌های مختلفی خواهیم داشت که هرکدام سنخی از حکمرانی را نمودار می‌سازد. با این تلقی می‌توان حکمرانی را در معنای عامی فهمید که مختص به یک دوره خاص تاریخی و یک عقلانیت خاص نیست؛ بلکه حکمرانی در این تلقی وضعیت ویژه‌ای است که سبب ایجاد نوعی نسبت میان حکومت، اشیا و انسان‌ها می‌شود. حال با این تلقی می‌توان به این سؤال پاسخ داد که عقلانیت در کردارهای حکومتی را چه چیزی ایجاد می‌کند؟ به تعبیر دیگر شرایط به‌ظهور رسیدن سنخ خاصی از عقلانیت در کردارهای حکومتی چیست؟

در این نقطه ناچار باید در ایده‌ای توقف کرد که عقلانیت خاصی را حکم‌فرما می‌کند. مصلحت عمومی، سعادت و شقاوت، سود و رفاه و حتی دین می‌تواند از جمله آن اموری باشد که حاکمیت کردارهای خود را با آن مشروعیت‌بخشی می‌کند و از مجرای آن می‌تواند قائل به نوعی از عقلانیت حاکم بر کردارهای حاکمیتی شد. برای مثال استعاره راع و رعیت^۴ نشان از سنخ خاصی از عقلانیت است که نسبت حاکم و مردم را همچون پدر و فرزند یا چوپان و رمه توصیف می‌کند یا سکان‌دار و پاروزن (در وجه

1. Disciplin
2. Crossdisciplinary
3. Practice

5. Zweckrational
6. Wertrational

۴. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...» مجلسی، ج ۷۲، ص ۳۸، ۱۴۰۳. ق



داد. احتمالاً وبر به این نکته التفات داشته است که کنش هدفمند نیز خود کنشی معطوف به ارزش است، اما از آنجاکه در جهان مدرن ارزشی خاص عمومیت یافته است آن را به‌عنوان ویژگی جهان مدرن ممتاز کرده است. امتداد کنش عقلانی معطوف به هدف خود را در بوروکراسی متجلی می‌کند. بوروکراسی سازمانی عقلانی است که انسان را در خود محبوس می‌کند و در نتیجه جنبه‌های انسان بماهو انسان نادیده گرفته شده و انسان در قامت یک متخصص چرخ‌دنده ماشین بزرگ عقلانیت ابزاری خواهد شد؛ از آنجاکه در جهان مدرن عقلانیت معطوف به هدف به یک عقلانیت عام تبدیل شده است.

متناسب با این عقلانیت، عقلانیت اداری یک منطق حکمرانی است که با دستگاه بوروکراتیک و متخصص دولت‌ها مرتبط است. در مفهوم کلاسیک وبری، حل مسئله در یک سازمان سلسله‌مراتبی صورت می‌گیرد که تمایل دارد مسائل پیچیده را جدا کرده و به‌دست متخصصان بسپارد. ظرفیت حل مسئله به کارشناسان، کارمندان دولت و بوروکرات‌هایی واگذار می‌شود که اعتقاد بر این است که اطلاعات، بینش و دانش لازم برای تبدیل اراده سیاسی به عمل را دارند. با روشن شدن ایرادهای عقلانیت اداری و اینکه نمی‌تواند در بلندمدت با مشکلات حاکمیتی مقابله کند، عقلانیت جدیدی جایگزین عقلانیت قبلی شد.

عقلانیت جدید، حکمرانی مبتنی بر نگرش اقتصادی را رقم زد. این عقلانیت مبتنی بر بازار به شدت در مورد مداخلات و مدیریت متمرکز جدا از ایجاد قوانین اساسی بازارها و حقوق مالکیت، تردید دارند. عقلانیت اقتصادی بر مکانیسم قیمت و تنظیم قراردادهای متکی است تا بازیگران با به حداکثر رساندن منافع شخصی خود به هزینه‌ها و منافع پاسخ دهند. بسته به هزینه‌ها یا منافع، رفتار آنها تغییر می‌کند. بسیاری از شیوه‌های حکمرانی، برای مثال، کارمزدها، مالیات‌ها، هزینه‌ها و بارانه‌ها، بر این فرض استوارند که رفتار براساس ترجیحات اقتصادی هدایت می‌شود. این عقلانیت حکمرانی بیشتر با مکتب مدیریت دولتی نوین (NPM) تناسب دارد. مهم‌ترین اشکال به این عقلانیت این بود که عقلانیت اقتصادی تنها زمانی کار می‌کند که موضوع حکمرانی قابل تقلیل به یک ارزش اقتصادی باشد، روشن است که بسیاری از ارزش‌ها قابل تقلیل به ارزش‌ها

اقتصادی نیستند. برای مثال کرامت انسانی، محیط زیست و از این دست موارد چنین هستند.

جایگزین عقلانیت بازار، عقلانیتی است که به ارزش‌های انسانی بیش‌ازپیش اهمیت می‌دهد. عقلانیت حکمرانی جدید، عقلانیت ارتباطی و یا عقلانیت مشورتی است که مشارکت، مشورت، پاسخ‌گویی، ارتباطات و مشارکت بازیگران متعدد در محل مشکلات و تصمیم‌گیری از ارزش‌های اساسی آن است. در راستای عقلانیت بازار، عقلانیت ارتباطی یا مشورتی به‌عنوان جایگزین بهتر و پاسخی به نارسایی‌های عقلانیت اداری و بوروکراسی تلقی می‌شود [۱۵]. مک‌گویگان نیز به شیوه‌ای دیگر به این سه عقلانیت با عنوان گفتمان‌های سیاست‌فرهنگی اشاره کرده است؛ البته تأکید می‌کند که این سه گفتمان مختص امر فرهنگی نیستند [۱۶].

با توجه به ویژگی‌هایی که برای عقلانیت جدید بیان شد، چالش‌ها و فرصت‌های مهمی در حکمرانی، ما را به رویارویی فرامی‌خواند. این رویارویی می‌تواند به شکل‌های مختلف باشد، اما تنها برخی برای ما دارای اهمیت هستند؛ مانند اقتدار که بیشترین بروز یک حکومت است - چنان‌که وبر بیان کرده است. ازسوی دیگر، دموکراسی و ارزش‌های آن کانون عقلانیت جدید قرار دارند. چنان‌که والدو هم بیان کرده بود، دموکراسی بیش از هر چیز دیگر یک اخلاق است و این اخلاق نوپدید برای ما که برای خود اخلاقی اصیل قائل هستیم، چالش و فرصتی جدید خواهد آفرید - چنان‌که آفریده است. مشروعیت نیز در نسبت دموکراسی و اقتدار خود را نشان می‌دهد؛ اقتدار برآمده از ارزش‌های دموکراتیک، مشروعیت اجتماعی را شکل می‌دهد؛ بنابراین مشروعیت نیز در حکمرانی اهمیت می‌یابد. همچنین امنیت به‌واسطه معنای موسعش در حکمرانی می‌تواند ما را در ساحت‌های مختلف داخلی و خارجی تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین حکمرانی برای ما در این چهار حوزه پراهمیت چالش‌ها و فرصت‌هایی خواهد آفرید.

۵-۳. اقتدار

وبر در تمییزگذاری میان قدرت،^۱ اقتدار^۲ و سیادت^۳ (سلطه) می‌گوید:

«قدرت» عبارت است از امکان خواست و اراده یک فرد در روابط

1. Power
2. Authority
3. Herreschaft

شناسایی چالش‌های قالب‌های تثبیت‌شده حکمرانی کردن متمرکز شده‌اند. برای رادز حکمرانی بدون حکومت به‌صراحت برای اشاره به تغییر در فرایندها و شیوه‌های حکمرانی استفاده می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که حکمرانی متکی بر بازیگرانی از درون، بلکه فراتر از حکومت است و پیچیدگی‌های روابط بین‌سازمانی است که منجر به «سبک مدیریتی متمایز مبتنی بر تسهیل، تطبیق و چانه‌زنی»^۱ می‌شود. سورنسن و تورفینگ ظهور شبکه‌هایی را بررسی می‌کنند که به‌نظر آنها توسط تعامل پایدار و مذاکره‌شده بین بازیگران نسبتاً مستقل تشکیل شده‌اند. همه این نویسندگان، ضمن تأکید بر نقش شبکه‌های نسبتاً مستقل بازیگران مبتنی بر جامعه در تصمیم‌گیری جمعی، همچنان به نقش دولتی در هدایت یا ارائه چارچوب‌های فراحکومتی توسط نمایندگان سیاسی و مقامات دولتی اعتبار می‌دهند. از بسیاری جهات، ایده حکمرانی بدون حکومت برای مقاصد بلاغی توسط این نویسندگان به‌منظور تأکید بر شرایط تغییر یافته حکومت استفاده می‌شود. تمام بررسی‌های عمده ادبیات حکمرانی موافق هستند که حکمرانی شامل شبکه‌هایی نیست که خودگردان، آزاد و خودایستا باشند، بلکه شبکه‌ای از سازمان‌ها هستند که توسط حکومت هدایت و راهبری می‌شوند. به‌طور خلاصه، تحلیلگران کمی وجود دارند که به‌طور جدی پیشنهاد می‌کنند که حکمرانی بدون حکومت قابل رخ دادن است، اما بین آنهایی که حکمرانی را از زاویه راهبری حکومت می‌بینند و کسانی که آن را به شکلی کمتر ساختاریافته می‌بینند، تفاوت وجود دارد؛ این دو دیدگاه بهتر است به‌عنوان دو رویه یک سکه دیده شوند تا در تضاد با یکدیگر [۲۱].

اجتماعی بدون توجه به منشأ این امکان و به‌رغم مقاومت دیگران... امکان ایجاد اطاعت بین یک عده معین برای یک فرمان به‌خصوص «سیادت» نام دارد... اعمال مشروع سیادت... «اقتدار»... نام دارد [۱۷].

بنابر آنچه از زبان وبر بیان شد میان قدرت و اقتدار تفاوت وجود دارد. اقتدار قدرتی است که چندین ویژگی دارد؛ اولاً امکان ایجاد اطاعت بین یک عده معین را دارد و ثانیاً دارای مشروعیت^۱ است. این شکل از اقتدار که بیان شده، تعریفی ذات‌گرایانه^۲ از قدرت است. گویی قدرت ذاتی دارد که فرد می‌تواند آن را تصاحب کند.

حکمرانی جدید، اما شکل جدیدی از اقتدار را می‌آفریند این اقتدار دیگر یک اقتدار سلسله‌مراتبی نیست، بلکه به‌لحاظ ماهیت با اقتدار سنتی فرق دارد. یکی از ویژگی‌های شکل جدید حکمرانی واگذاری اقتدار و اختیار حکومتی است. حکمرانی ظرفیت انجام کارهایی را شناسایی می‌کند که به قدرت حکومت برای فرمان دادن یا استفاده از اقتدارش وابسته نیست. ایده «حکمرانی بدون حکومت» [۱۸]، [۱۹] و [۲۰] در راستای این امر توسط محققان بریتانیایی و هلندی طرح شد، مبنی بر اینکه چالش‌های جدید بین‌المللی، ملی و محلی در حال تغییر ماهیت سیاست، ابزار کنش جمعی و عمل اداره هستند. در این وضعیت ذی‌نفعان قدرتمند و شهروندان عادی، خواهان نقش‌های مهم‌تری در اعمال قدرت عمومی هستند. زبان حکمرانی به متخصصان و نظریه‌پردازان کمک می‌کند تا بازتاب‌های فکری پنهان را فراموش کرده و از الگوهای تفکر ضمنی خارج شوند تا در مورد حکمرانی تجدید نظر کنند.

بررسی اقتدار در حکمرانی بیش‌ازپیش ایده حکومت را به‌عنوان یک اقتدار ذاتی به چالش می‌کشد. بنابراین حکمرانی تلاش می‌کند که این اقتدار تا حد امکان کاهش دهد. کاهش ایده اقتدار در حکمرانی با ایده حکمرانی بدون حکومت^۳ طرح شد. افرادی مانند رادز،^۴ روزنאו،^۵ پیترز و پیر^۶ به این موضوع پرداخته‌اند. رادز و سورنسن و تورفینگ^۷ را می‌توان به‌عنوان نماینده ایده حکمرانی بدون حکومت در نظر گرفت. آنها بر

1. Legitimacy
2. Substantial
3. Governance Without Government
4. Rhods
5. Rosenau
6. B. Guy Peters and John Pierre
7. Eva Sorensen, Jacob Torfing
8. Facilitation, Accommodation and Bargaining



جدول ۱. سنخ‌شناسی حکمرانی

سنخ‌شناسی ساده از حکومت و حکمرانی

تعیین اهداف توسط جامعه	تعیین اهداف توسط حکومت	
دوگانه (هیبریدی) ^۱	حکومت قوی	انتخاب ابزار به‌وسیله حکومت
حکمرانی قوی	دوگانه (هیبریدی)	انتخاب ابزار به‌وسیله جامعه

مأخذ: براساس یافته‌های تحقیق

۶-۳. دمکراسی

برای اینکه نسبت ارزش‌های دمکراتیک و حکمرانی روشن شود جا دارد مقاله «توسعه نظریه اداره دمکراتیک»^۲ والدو مرور شود. والدو در ابتدای این مقاله پرداختن جامعه علمی به اداره دمکراتیک را مناسب می‌داند و معتقد است این تلاش‌ها اگرچه با محدودیت همراه است، اما از آنجاکه با ایدئولوژی اخلاقی آنها سازگار بوده امری مطلوب است. والدو به‌صراحت اعتقاد به ارزش‌های دمکراتیک را به‌عنوان یک اخلاق ایزتکیوشده در جامعه غربی پذیرفته و تلاش می‌کند با این ربط ارزشی به سراغ علم اداره برود. از منظر والدو اگر اداره واقعاً «هسته‌ی اصلی دولت مدرن» است، در این صورت یک نظریه دمکراسی در قرن بیستم باید مدیریت را دربرگیرد [۲۲].

والدو دمکراسی را به دو نگاه تقسیم می‌کند نگاه برساخت‌گرایان سخت‌گیر^۳ به دمکراسی و نگاه برساخت‌گرایان سست.^۴ در نگاه سخت‌گیرانه دمکراسی نه بیش و کم یک نهاد نمایندگی است؛ اما معنایی که والدو از دمکراسی مدنظر دارد مجموعه‌ای از ارزش‌هاست و به‌عبارت دیگر یک اخلاق است. بر این اساس والدو اخلاق دمکراتیک را در تاریخچه اداره بررسی می‌کند. با بررسی تاریخچه علم اداره روشن می‌شود که نظریه مدیریت خصوصی در بستر غیردمکراتیک رشد کرد؛ جایی که حق مالکیت و قدرت مدیریت بسیار زیاد بود. با کارکنان به‌عنوان ابزار و نه به‌عنوان هدف در ساختار نوظهور سازمان‌های تولیدی و تجاری بزرگ مقیاس رفتار می‌شد. خشونت و ظلم نظام^۵ البته با اعمال مهربانانه و سخاوت‌مندانه مبتنی بر احساسات انسان‌دوستانه و مذهبی به روش‌های مختلف کاهش یافت، اما این جبران ظلم

سنخی از نوع‌شناسی حکمرانی بدون حکومت در جدول بالا آمده است. براساس این جدول در جایی که هم اهداف و هم ابزار به وسیله جامعه تعیین پیدا کنند، حکمرانی قوی خواهد بود و درست برعکس در جایی که هم اهداف و هم ابزار توسط حکومت تعیین پیدا کند حکومت قوی خواهد بود. بنابراین دراولی اقتدار به جامعه منتقل می‌شود و در دومی به حکومت. عقلانیت بازار سبب تغییر در نگرش به اقتدار شد و با کاهش اقتدار بوروکراتیک و قانونی مرکز ثقل اقتدار را در بازار و مبتنی بر انتخاب عمومی قرار داد. اقتدار جدید متناسب با عقلانیت سوم یعنی عقلانیت ارتباطی، مشورتی یا شبکه‌ای سنخی از اقتدار را تشکیل می‌دهد که برآیند کنش‌های جمعی است و تلاش دارد بیش‌ازپیش اقتدار را به ارزش‌های جمعی و دمکراتیک بدهد. این سنخ اقتدار هویت خود را از اعتماد متقابل افراد جامعه اخذ می‌کند. در این سنخ از اقتدار قوانین هنوز هم همه را مقید می‌کند، اما آنها قوانینی هستند که افراد جامعه در ایجاد آنها نقش داشته‌اند. مسئولیت‌پذیری مشترک است و کسانی که بیشترین قدرت را دارند مسئولیت بیشتری را برعهده دارند.

نکته مهم دیگر این است که اقتدار در حکمرانی به‌معنای کنترل نیست. در حکمرانی هیچ قانون نفوذناپذیری وجود ندارد. چراکه هیچ دانای کلی وجود ندارد. تمام حکمرانی یک عمل رهبری است، برای حرکت جامعه به سمت یک مسیر مطلوب. درحالی‌که حکومت می‌تواند فقط به‌معنای علاقه به حفظ صلح و نظم باشد، حکمرانی به‌معنای رهبری به سمت توسعه اجتماعی است.

1. Hybrid
2. Development of Theory of Democratic Administration
3. Strict Constructionists
4. Loose Constructionists
5. System

این معنا نیست که حکومت در همه چیز دخالت کند، او به اندازه کافی خودش کار دارد [۲۴].

والدو معتقد است واقعیت مهم و حیاتی این است که هم مدیریت خصوصی و هم مدیریت دولتی معنای درستی از دموکراسی ارائه نکرده بودند. آنها به دلیل اصرارشان بر اینکه دموکراسی، هرچند خوب و مطلوب، چیزی حاشیه‌ای برای مدیریت است، به خطا رفتند. در هر حال تحولات مختلف پیشرفت‌های عمده نظریه اداره دموکراتیک را فراهم کرده است. از جمله افرادی که بر این نظر تأکید داشتند لویتان^۶ است. از منظر او ماهیت دستگاه رویه اداری به اندازه ماهیت اصول فلسفی حکومت، اگر مهم‌تر از آن نباشد، به همان اندازه مهم است. حکومت دموکراتیک به معنای دموکراسی در اداره و همچنین در قانون اساسی است. بسیار مهم است که دستگاه اداری ایجاد شده برای اجرای قانون با روح و ایدئولوژی دموکراتیک آغشته باشد. لویتان در اینجا برخلاف وبر که ابزار را نسبت به هدف خنثی می‌کند نسبت به هدف و ابزار را بسیار پررنگ می‌کند. بنابراین دستیابی به هدف با هر ابزاری مورد قبول نیست. بنابراین بین تکنیک‌های اداری و محیط اجتماعی و سیاسی^۷ ارتباطی اجتناب‌ناپذیر وجود دارد [۲۵]. کینگزلی^۸ نیز امکان کارآمدی و عینیت علم اداره^۹ جدا از هدف را رد می‌کند [۲۶]. جیمز برنهام^{۱۰} و هوراس فرایز^{۱۱} بدون تکیه بر مبانی مارکسیستی کینگزلی و براساس مبانی فلسفی متمایزی، از انقلاب مدیریتی و همچنین توسعه اداره دموکراتیک یاد کردند. فرایز، شاگرد جان دیویی، اعتقاد دیویی را در تطابق روش علمی با ارزش‌ها و رویه‌های دموکراتیک بیان می‌کند و می‌نویسد، هدف علم پیش‌بینی نیست؛ بلکه کنترل یا «تغییر انضمامی»^{۱۲} است. دو نویسنده تأثیرگذار، تد اوردوی^{۱۳} و مری پارکر فولت^{۱۴} هستند. از منظر خانم فولت «ما باید با دموکراسی زندگی کنیم» شعار اصلی دولت جدید است. تقریباً

با امری بیرون نظام سعی در جبران داشت. این نگاه در اندیشه تیلور قابل رهگیری است (پدرسالاری خشن)^۱ [۲۳].

کم‌کم نگاه به کارگر منعطف‌تر شده و اداره خصوصی به نوعی پدرسالاری خیرخواهانه^۲ یا قیام‌آبانه^۳ تبدیل شده، نگاهی که در کارهای التون مایو^۴ مشاهده می‌شود. تمایز قابل توجهی بین پدرسالاری خیرخواهانه و یک نظام دموکراتیک سالم و کارآمد وجود دارد. بدیهی است که برخی از این انعطاف‌ها کاملاً غیرمرتبط با دموکراسی یا حتی احساسات انسانی رخ داده، اما به هر حال در نزدیک شدن به اداره دموکراتیک نقش داشته است.

با توسعه مدیریت خصوصی، مدیریت عمومی تضادهای خود را نمایان می‌کند. «مدیران دولتی» اولیه - وودرو ویلسون، فرانک گودنو و چارلز بیرد^۵ - دموکراسی را به عنوان معنا و اصل اصلی نظام سیاسی آمریکا پذیرفتند. با این حال، به طرز عجیبی، این افراد پایه‌های یک الگوی فکری را پایه‌ریزی کردند که براساس آن دموکراسی برای یک نسل، اصل سیاسی خارج از حوزه مورد علاقه حرفه‌ای در مدیریت دولتی بود. در واقع، دانشجویان بعدی نه تنها دموکراسی را خارج از حوزه علائق حرفه‌ای خود می‌دانستند، بلکه اغلب آن را با اصل اساسی خود، یعنی کارآمدی، در تضاد می‌دانستند. آنها مشتاقانه به دنبال پیشبرد دموکراسی با انکار ارتباط آن با فرایند اداری بودند. اینجاست که سیاست از اداره جدا می‌شود و هر کدام راه خود را طی می‌کند، اما دلیل آن واقعیتی است که در آمریکا وجود داشت؛ یعنی شرایط شدید بی‌سازمانی، بی‌نظمی، آمانت‌وری و عدم صداقت که در آن زمان مشخصه دولت آمریکا بود. این پیشروان مدیریت دولتی تلاش کردند با این کار سیاست را به مرکز بسپارند و با اصلاح اداره مسائل را حل کنند. ویلسون در مقاله معروف مطالعه اداره جمله تاریخی را می‌گوید: استقلال حکومتی به

1. Harsh Paternalism
2. Benevolent Paternalism
3. Trusteeship
4. George Elton Mayo
5. Woodrow Wilson, Frank Goodnow and Charles Beard
6. David M. Levitan
7. Administrative Techniques and Social and Political Environment
8. J. Donald Kingsley
9. Objectivity of Efficiency and the Possibility of a Science of Administration
10. James Burnham
11. Horace S. Fries
1. Concrete Transformation
2. Ordway Tead
3. Mary Parker Follett



نشان دهد می‌توان با بازتعریف سازمان^۵ به یک فرایند سازمان انسانی،^۶ اقتدار به میزان قابل‌توجهی کنار گذاشته می‌شود [۲۷]. والدو در نهایت یک جمله کلیدی دارد و آن این است که «تنها چیزی که می‌تواند اقتدار را در یک جامعه دمکراتیک مشروع گرداند، خود دمکراسی است». این مطلب والدو ارجاعی است مجدد به وبر که بر اساس مبانی او بوروکراسی مطلوب‌ترین شکل ممکن برای اداره است. به بیان بهتر اقتدار بوروکراتیک یک اقتدار دمکراتیک گشته، اما اکنون اقتدار بوروکراتیک از صحنه خارج شده است. به همین دلیل ربط ارزشی دیگری باید یافت که اقتداری جدید را مشروع و دمکراتیک گرداند. با توجه به عقلانیت سه‌گانه‌ای که بیان شد؛ بازیابی دمکراسی در عقلانیت سوم یعنی عقلانیت ارتباطی یا مشورتی معنا می‌یابد که در آن باید به ارزش‌های دمکراتیک رجوع شود. این عقلانیت به دنبال آن است که بیش از پیش ترتیبات غیردمکراتیک را از بین ببرد و شناخت لازم را برای ارتباطات دمکراتیک فراهم آورد. این عقلانیت تلاش دارد تا جامعه مدنی و حوزه عمومی به محاق رفته را احیا کند. جامعه مدنی یعنی فضای اجتماعی دارای آزادی و انسجام و حوزه عمومی به معنای فضایی است که در آن ارتباط تحریف نشده ممکن باشد [۲۸].

هابرماس با نظریه کنش ارتباطی در ایجاد عقلانیت جدیدی که حکمرانی نیز به آن مبتنا دارد نقش اساسی دارد. دمکراسی مشورتی تلاش دارد با بازخوانی ارزش‌های دمکراتیک این ارزش‌های به محاق رفته را احیا کند. هابرماس با پیشنهادی در این عرصه دمکراسی مشورتی را طرح کرد. در اصل، هابرماس تلاشی نظام‌مند انجام می‌دهد تا زمینه‌های هنجاری دمکراسی مشورتی را در بنیان‌های عقلانی زبان قرار دهد. از دیدگاه هابرماس، هر بار ما درگیر تمرین همزیستی برای به دست آوردن درک متقابل^۷ می‌شویم، پیش‌بینی می‌کنیم که قادر به دستیابی به توافق^۸ هستیم. به عبارت دیگر، توانایی ارتباطی ما برای درک یکدیگر، ما را با ظرفیت مشورتی برای رسیدن به توافق با یکدیگر مجهز می‌کند. بنابراین، کنش ارتباطی

بدون استثنا، او نهادهای سیاسی مرتبط با دمکراسی را در بهترین حالت ناشیانه، دسیسه‌های مکانیکی و در بدترین حالت کلاهبرداری و توهم، می‌داند. از منظر او احزاب، فدرالیسم، همه‌پرسی، حقوق طبیعی، رأی مردم و بسیاری موارد دیگر به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرند. جوهر دمکراسی در این جعل‌های مکانیکی نیست، بلکه در توسعه اهداف عمومی و شرکت در سازمان‌هایی است که همه در آن مشارکت دارند. به قول او: جوهر دمکراسی در نهادها نیست، حتی در «برادری» نیست، بلکه در آن سازمان‌دهی^۱ انسان‌هاست که به ظهور ایده‌ای مشترک کمک می‌کند. دمکراسی تنها یک وظیفه دارد و آن آزادسازی روح خلاق انسان^۲ است. این کار از طریق سازمان‌دهی گروهی انجام می‌شود. این خط فکری است که تلاش دارد سیاست و اداره را به هم نزدیک کند. والدو به دنبال این است که ایده اداره دمکراتیک را توسعه دهد. او تلاش می‌کند با این نظر مخالفت کند که کارایی یک مفهوم خنثی از نظر ارزشی است و به بیان شدیدتر با دمکراسی در تضاد است. از منظر والدو اینکه کارایی ارزشی خنثی است و در عین حال مفهوم محوری علم مدیریت است، یعنی متعهد شدن به نیپیلیسم؛ تا زمانی که این نسخه عملاً رعایت شود. نوع مواجهه والدو با مفهوم کارآمدی حذف نیست. زیرا حذف این مفهوم را ممکن نمی‌داند؛ بلکه مواجهه‌ای انتقادی است به شکلی که پیامدهای وسیله نیل به اهداف روشن شود. والدو از مفهوم کارایی تغییر جهت داده و به ایده‌های اقتدارگرایانه‌تر عطف نظر می‌کند. یکی از این ایده‌ها حق مالکیت^۳ است. والدو، باز استدلال می‌کند که قاعدتاً این امر را نمی‌توان به این راحتی حذف کرد و حتی اگر بتوان حذف کرد، اقتداری که ایده دمکراتیک کردن اداره را ناممکن کرده بود از بین نمی‌رود چنان‌که پارتو و میشل استدلال کردند. مهم‌ترین چالش والدو برای یک اداره دمکراتیک در نهایت جمع اقتدار و دمکراسی است. والدو، کار را به یک بازتعریف می‌رساند و آن عبور از سازمان است. او با ارجاع به ویلیام براونینگ^۴ تلاش می‌کند

4. Organizing

5. Creative Spirit of Man

6. Rights Of Property

7. William Brownrigg

8. Organization

9. The Human Enterprise Process

1. Verständigung

2. Einverständnis

دقیق است.

نظرگاه‌های مختلف تلقی‌های مختلفی از امنیت دارند و این امر با توجه به عقلانیت سه‌گانه‌ای که طرح شد قابلیت توسعه دارد. از منظر رئالیسم از شکل‌گیری قرارداد و ستفالی تاکنون، حکومت‌ها قدرتمندترین بازیگران در نظام بین‌الملل بودند و مرجع بالاتری برای تنظیم روابط حکومت‌ها وجود نداشت. به بیان دیگر امنیت مهم‌ترین وظیفه حکومت است و این کار تنها برعهده خود حکومت است، اما امنیت برای حکومت‌ها جزء بقای مرزها و خود حکومت معنای دیگری نداشت [۳۱]. نگاه به امنیت مبتنی بر لیبرالیسم از نگاه رقابت برای کسب قدرت بیشتر یا توسعه مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود. در این نگاه امنیت مسئله اصلی حکومت‌ها نیست، بلکه مسئله اصلی رفاه است. شکل‌گیری رفاه بیشتر به خودی خود رخ نمی‌دهد، بلکه به یک فضای امن بین‌المللی نیاز است. امنیت بین‌المللی نیز با همان مدل چانه‌زنی و همکاری‌های مشترک برای کسب منافع مشترک شکل خواهد گرفت. بر این اساس به یک امنیت بین‌المللی نیاز است تا فضای رقابت شکل گیرد و به تعبیر دیگر بازار شکل گیرد. لیبرالیسم امنیت اجتماعی را نیز از نظر دور نمی‌دارد. امنیت اجتماعی، شکل دیگری از امنیت است که به واسطه حس تعلق افراد به یکدیگر شکل می‌گیرد. لیبرالیسم و منطق بازار از آن جهت که به شکل دادن فضای رقابت برای حداکثرسازی رفاه توجه کرده است، کمتر به انسجام اجتماعی، درک و تفاهم اجتماعی توجه کرده است. لیبرالیسم و سرمایه‌داری سبب تشدید فاصله طبقاتی و از بین رفتن انسجام اجتماعی می‌شود.

مشکلات عقلانیت بازار با توسعه نظریه‌های انتقادی نمایان‌تر شد. براساس این عقلانیت، بازار تنها امنیت طبقه خاصی از جامعه را تأمین می‌کند؛ بنابراین سبب سرکوب بخشی از جامعه خواهد بود. باید به عقلانیتی روی آورد که فقط امنیت طبقه متوسط را فراهم نکند، بلکه امنیت گروه‌های سرکوب‌شده را نیز تأمین کند. برای این عقلانیت، تنها دستیابی به هدف با ارزان‌ترین و آسان‌ترین وسیله اهمیت ندارد، بلکه انسان و ارزش‌های انسانی نیز اهمیت دارد که مهم‌ترین آن ارزش‌ها آزادی است.

مطالعات امنیتی انتقادی مربوط به رهایی انسان است. مفهوم

3. Konsensbildung
4. Transperspectival
5. Regulate
6. Contract

ظرفیت رهایی‌بخش قوی به ما در جهت شکل‌گیری اجماع^۱ می‌دهد [۲۹].

شیوه‌های دمکراتیک سازمان‌دهی اجتماعی نمی‌توانند از فرایندهای معین عقلانی مشورت جمعی چشم‌پوشی کنند. تنها تا جایی که به‌طور جمعی در مورد سازمان‌دهی هدفمند و عادت‌سازی هنجاری جامعه به تدبیر می‌پردازیم، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که سیر تاریخ توسط نیروی فرانگری^۲ مسئولیت‌پذیری مشترک هدایت می‌شود. هابرماس آگاهی بین‌الذهانی یا چرخش زبانی را هم‌نهاد چرخش مشورتی در واقعیت قرار داده است که با تغییر از یک موجودیت جمعی خودسرانه به یک نظم قوام‌یافته گفتمانی مشخص می‌شود، که نهادهای کلیدی آن از توانایی مشروعیت قابل‌توجهی برای تنظیم^۳ نقاط مرجع رفتاری و ایدئولوژیکی مشترک اعضای یک جامعه خاص برخوردارند.

بنابراین دمکراسی مشورتی سخی از دمکراسی است که سعی دارد تقابل‌های اجتماعی را در همان بستر اجتماعی حل کند و به یک وحدت جمعی برساند؛ یک مدل گفتمانی یا مشورتی که جایگزین مدل قرارداد^۴ شود و در نتیجه، جامعه قانونی بودن خود را نه از طریق یک قرارداد اجتماعی، بلکه مبتنی بر آن تقویم می‌بخشد. بنابراین سنگ‌بنای هنجاری یک جامعه سازمان‌یافته دمکراتیک صرفاً تعهد رسمی آن به تولید و حمایت از روابط اجتماعی محدود قضایی نیست، بلکه ظرفیت اساسی آن برای افزایش مشارکت فعال اعضای خود در فرایندهای جمعی مشورت مبتنی بر اجماع است [۳۰].

۷-۳. امنیت

تعریف امنیت با توجه به پیچیدگی و تنوع این مفهوم کار مشکلی است، اما از یک منظر کلی، مفهوم امنیت به نبود تهدیدات نسبت به ارزش‌های کمیاب اشاره دارد. اگر برای نظام سیاسی حفظ عفاف زنان ارزش تلقی می‌شود امنیت زمانی برقرار است که تهدیدات عفاف دفع و رفع شود. بنابراین امنیت نه تنها در یک حوزه، بلکه حوزه‌های مختلف قابل بررسی است؛ این امر بستگی دارد به تلقی از ارزش‌های کمیاب. اینکه ارزش‌های کمیاب چه هستند، موضوع امنیت چیست و چه کسی و چگونه باید با تهدیدها مواجهه کند، قابل بررسی



نظم سیاسی موجود. در آغاز بحث مشروعیت به‌عنوان یک مسئله تلقی می‌شد از آن جهت که حکومت توانایی برآورده کردن انتظارات مردم را نداشت، نه از جهت پردازش ورودی‌هایی که از جامعه می‌آید و نه از جهت شرایط تولید برنامه‌ها و سیاست‌های مؤثر؛ اهمیت دادن به خواست جامعه. در سطحی دیگر، عناصر نمادینی برای تصویب و اجرای برنامه‌ها وجود دارد، به‌طوری‌که صرفاً دنبال کردن انواع خاصی از برنامه‌ها ممکن است مشروعیت یک دولت فعلی را افزایش دهد، خواه برنامه‌های دولت در واقع مؤثر باشد یا نباشد؛ نوعی نمایش برای کسب مشروعیت، اما از منظر حکمرانی جدید مشروعیت اساساً یک مسئله است؛ چراکه دیگر با تغییر ورودی‌ها مشروعیت حاصل نمی‌شود. زیرا حکومت همیشه عملکرد ضعیفی دارد؛ مشروعیت این‌بار از عملکرد آن در زمینه خروجی‌ها یعنی خدمات، تصمیمات و اقدامات ناشی می‌شود [۳۷]. برای مثال در ایران در سال‌های گذشته دولت‌ها با وعده‌ها یا ارائه برنامه‌ها می‌توانستند مشروعیت پیدا کنند و مثلاً با وعده افزایش حقوق معلمان می‌توانستند نزد معلمان محبوبیت به‌دست آورند، اما حکمرانی جدید این را کافی نمی‌داند. زیرا تا عملکرد حکومت در نسبت با معلمان مثلاً نظام رتبه‌بندی به‌طور کامل اجرایی نشود مشروعیت هنوز به‌عنوان مسئله باقی می‌ماند.

می‌توان مشروعیت را ذیل سه عقلانیت بیان شده بازتعریف کرد. مشروعیت در عقلانیت دولتی و یا اداری مشروعیتی است که ذیل قوانین و هنجارهای رسمی دولت و یا اقتدار مشروع تعریف شده باشد. وبر سه نوع مشروعیت را ذکر می‌کند و از این میان عقلانیت عقلایی را عقلانیت قانونی و دیوان‌سالارانه در مقابل عقلانیت سنتی و ارزشی معرفی می‌کند که در مقابل مشروعیت سنتی و مشروعیت کاریزمایی قرار می‌گیرد. مشروعیت عقلایی «مبتنی است بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حق اعمال سیادت کسانی که این مقررات آنان را به اعمال سیادت فراخوانده است» [۳۸].

عقلانیت بازار علاوه‌بر اینکه قانون را به‌عنوان مرجع مشروعیت می‌پذیرد، بیشترین مشروعیت اجتماعی به انتخاب عمومی داده شده است؛ بنابراین تا آنجا که ممکن است تلاش کرده‌از بوروکراسی بکاهد و قوانین را کم کند. در این‌صورت سامان یافتن امور توسط سازوکار بازار بیشترین وزن مشروعیت را کسب می‌کند؛ هرچه می‌توان باید از نظام بوروکراتیک کاست

رهایی برگرفته از اثر کن بوث^۱ راجع به امنیت است که در آن پیشنهاد می‌دهد امنیت باید با مشارکت آزاد افراد و گروه‌ها صورت گیرد [۳۲]. تغییر مرجع امنیت از حکومت به افراد مهم‌ترین تغییر نظریه انتقادی در مطالعات امنیتی ایجاد کرده است. این نظریه مفهوم نوینی از هویت را که در نظریات سنتی امنیت در وفاداری و تعلق به حکومت ملی و عناصر شکل‌دهنده آن تعریف می‌شد، ارائه می‌دهد و شهروندی و وفاداری‌های آن را ورای مرزهای ملی جستجو می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر به جای هویت که نوعی طرد دیگری و غیریت‌سازی است از گفتمان که در کنار دیگر گفتمان‌ها همزیستی دارد، استفاده می‌کند [۳۳]. با این تلقی حکمرانی جدید سعی کرده با بازتعریف امنیت سنتی مشکلات آن را برطرف کرده به سنخ جدیدی از امنیت دست‌یابد که مطابق با تعریف یاد شده باشد. مشکلاتی که حکمرانی جدید را به فکر تجدیدنظر در امنیت سنتی انداخت عبارتند از: فقدان کل‌نگری، نخبه‌گرایی، غفلت از مردم کشورهای در حال توسعه، نادیده انگاری هویت اقلیت‌ها و مردمان بومی، مردسالاری. ازسوی‌دیگر امنیت در حکمرانی جدید سبب بازتعریف مفهوم توسعه و بسط آن در حوزه‌های انسانی و محیطی شده است [۳۳].

۸-۳. مشروعیت^۲

در اندیشه اسلامی مشروعیت به‌معنای شرعی بودن است و به‌بیان‌دیگر به‌معنای حق بودن در مقابل غصبی بودن حکومت است و با اصطلاح مشروعیت در علوم سیاسی کاملاً متفاوت است [۳۵]. بنابراین مشروعیتی که در اسلام از آن سخن به میان می‌آید به‌معنای مطابقت با شرع است. در این بحث وقتی سخن از مشروعیت می‌کنیم مراد مشروعیت دینی نیست، بلکه مراد مقبولیت است؛ چراکه در ادبیات مدرن مشروعیت با مقبولیت برابر شد این امر از این باب بود که واقعیت نفس‌الامری برای حقیقت در امور عملی کنار گذاشته شد [۳۶].

دستیابی به مشروعیت برای همه نظم‌های سیاسی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چراکه مشروعیت تضمین بقای حاکمیت و سبب همراهی مردم در به‌ثمر رسیدن اهداف حاکمیتی می‌شود؛ پس مشروعیت را می‌توان به‌عنوان امری سیاسی تلقی کرد؛ یعنی مشروعیت حاکمیت هم می‌توان به‌عنوان امر اجتماعی لحاظ کرد؛ به‌معنای همراهی جامعه با

1. Ken Booth
2. Legitimacy

میان نظام (سیستم) و زیست‌جهان مراد خود از مشروعیت را توضیح می‌دهد. سیستم اشاره دارد به گستره‌هایی از زندگی که به وسیله پول و قدرت هماهنگ می‌شوند نه به واسطه کنش‌های ارتباطی. هابرماس معتقد است که وضعیت بشر در جهان مدرن کشمکش میان عقلانیت زیست‌جهان و عقلانیت سیستم است. عقلانیت ارتباطی برای جلوگیری از استعمار زیست‌جهان و جلوگیری از پولی و دیوان‌سالاری شدن (بوروکراتیک شدن) لازم است. بنابراین هابرماس اختلالات اجتماعی را در آثار دو زیر سیستم اقتصاد و حکومت صورت‌بندی می‌کند. حل مسئله نیز از سوی هابرماس جبران خدمات نیست که بتوان با بهزیستی یا تأمین اجتماعی آن را حل کرد. باید استعمار سیستم را محدود کرد و این کار با «دفاع یا احیای منزلت شیوه‌های زندگی به خطر افتاده یا اصلاح شیوه‌های زندگی» رخ می‌دهد. در این صورت تردیدها و عدم توافق‌ها درباره بایدهای اجتماعی با فراهم شدن ارتباط آزاد به جای تفنگ، جادو و نیایش قابل حل است. در نهایت می‌توان گفت که این توافق‌ها با «نیروی عقلانی برانگیزاننده» و «تأثیرات ساختار ساز» مشروعیت را تعریف می‌کنند [۴۰].

و به جای آن امور را به بازار سپرد تا با سازوکار خود تنظیم‌گری اهداف را محقق سازد.

دیوید بیتهم سعی کرده است تفسیر عمیق‌تری از مشروعیت ارائه دهد. از نظر بیتهم مشروعیت دارای سه سطح است؛ سطح اول، سطح قواعد و قوانین است. در این سطح علاوه بر اینکه حاکمیت باید بر اساس قواعد و قوانین باشد، اما از طرف دیگر اعتبار همین قوانین نیز باید مورد توجه باشد. سطح دوم، سطحی است که در آن مشروعیت بر اساس باورهای مشترک و بین‌الذهانی شده نسبت به قواعد صورت می‌گیرد. این باورهای مشترک باید میان صاحبان قدرت و تابعان قدرت شکل گیرد. بنابراین در صورتی که در سطح دوم نیز اقتدار نتواند خود را توجیه کند دچار عدم مشروعیت می‌شود. زیرا میان باورهای صاحبان قدرت و تابعان قدرت نسبت به قواعد موجود تفکیک غیرقابل جبران ایجاد گشته است. سطح سوم، مشروعیت ناشی از ابراز رضایت تابعان نسبت به رابطه قدرتی است که میان آنها و صاحبان قدرت ایجاد شده است [۳۹]. با این تفصیل بیتهم، می‌توان مشروعیت را به مشروعیت قانونی که منشأ آن قانون است؛ مشروعیت فرهنگی که هم‌گامی با ارزش‌های مشترک است و مشروعیت اجتماعی که ناشی از کنش‌های اجتماعی است تقسیم کرد.

در عقلانیت سوم بیشتر بر سطح سوم از مشروعیت یعنی مشروعیت اجتماعی تأکید می‌شود. هابرماس با نسبت‌سنجی

۴. حکمرانی مطابق عقلانیت سوم و جمهوری اسلامی ایران



بروز می‌دهد- و جمهوری اسلامی به‌مثابه حکمرانی محقق و عینی در اکنون با حکمرانی مطابق عقلانیت سوم قابل سنجش و ارزیابی است. قطعاً بسیار سخت و از توان این بحث نیز خارج است که عقلانیت جمهوری اسلامی به‌مثابه حکمرانی محقق را با عقلانیت سوم ارزیابی کرد، اما می‌توان ایده حکمرانی جمهوری اسلامی در چهار ضلع بیان شده را مطابق عقلانیت سوم سنجید و فرصت‌ها و چالش‌هایی را استخراج کرد. البته تردد میان ایده و امر محقق نیز قابل دسترسی و مطلوب به‌نظر می‌رسد.

۴-۱. اقتدار عقلانیت سوم و جمهوری اسلامی

چنان‌که بیان شد در عقلانیت سوم اقتدار اگرچه هنوز به

حکمرانی جدید با عقلانیت سوم تناسب بیشتری دارد و تلاش دارد مشروعیت جدیدی شکل دهد. مشروعیتی که در آن نه‌تنها قانون، بلکه صور زندگی معتبر شناخته شود. پول و بوروکراسی تنها عوامل شکل یافتن مشروعیت اجتماعی نباشند و ساختار و روابط و در نهایت عقلانیت بر اساس یک عقلانیت غیرابزاری و غیراستراتژیک و در یک کلام ارتباطی باشد.

حکمرانی مطابق عقلانیت سوم مختصاتی دارد که بیان شد. حال سؤال این است که عقلانیت سوم چه فرصت‌ها و چالش‌هایی در نسبت با نظام جمهوری اسلامی به‌وجود می‌آورد؟ جمهوری اسلامی به‌مثابه یک ایده حکمرانی که در قانون اساسی تجلی یافته است- که خود سنخ‌ی از عقلانیت را



رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد. این اصل نشان می‌دهد اقتدار در امور کشور به آرای عمومی سپرده شده است.

مطابق اصل هفتم طبق دستور قرآن کریم: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. مطابق این اصل اقتدار به مشورت میان مردم تعلق گرفته است.

بنابر این اصولی که بیان شد عقلانیت دیگری غیر از عقلانیت‌های مذکور وجود دارد که اقتدار را به‌نحو دیگری ترسیم می‌کند. اقتدار در نظام جمهوری اسلامی اولاً و بالذات متعلق به خدا و دین است که خود را در قوانین متجلی می‌کند و ثانیاً این حق به مردم تعلق دارد که در چارچوب دین از طریق شیوه‌های مذکور اعمال قدرت کنند. این عقلانیت متفاوت، حق اعمال قدرت را به خدا داده و در چارچوب‌های مشروع این حق به مردم تعلق گرفته است.

قانون تعلق دارد، اما منشأ اصلی اقتدار انتخاب عمومی است که باز نه ناشی از حداکثرسازی منفعت شخصی که منجر به حداکثرسازی منفعت عمومی، بلکه به‌وسیله کنش ارتباطی و مشورتی در همسوسازی اهداف و غایات انسانی است.

در نظام جمهوری اسلامی مطابق اصل دوم قانون اساسی، منبع اصلی اقتدار خداست که این امر بدان معناست که نظام جمهوری اسلامی نظامی است مبتنی بر ایمان به خدا و ایمان به اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ همچنین ایمان به وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان (نه وضع) قوانین. مطابق اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است. این اصل نشان می‌دهد که اقتدار دولت اقتداری مبتنی بر اصول ثابت دینی است.

مطابق اصل ششم در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب

جدول ۲. چالش‌ها و فرصت‌های اقتدار مطابق عقلانیت سوم

فرصت‌ها	چالش‌ها
سهام بیشتر مردم در تصمیم‌گیری	کاهش کنترل بر تصمیم‌ها
افزایش بهره‌وری در اجرای سیاست‌ها	عدم توانایی بر سیاستگذاری کلان و بلندمدت
	کاهش نظم و افزایش تنش
	عدم پایبندی به اصول ثابت

مأخذ: براساس یافته‌های تحقیق

خویش، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور تلاش کند. این امر بدان معناست که دولت باید خود متولی توسعه ارزش‌های دمکراتیک در چارچوب‌ها شود.

در اصل سوم قانون اساسی در بیان اهداف دولت آمده است که دولت موظف است محیط مناسب برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی را فراهم کند. این اصل نشان می‌دهد که اصول ثابت اخلاقی

۲-۴. دمکراسی عقلانیت سوم و جمهوری اسلامی

مراد از دمکراسی در عقلانیت سوم اهمیت دادن بیش‌ازپیش به ارزش‌های دمکراتیک است. فراهم آوردن جامعه‌ای که بدون هیچ سلطه‌ای بر سر اهداف و آرمان‌ها به توافق برسند نه عقلانیت ابزاری و نه قدرتی خارج از ارتباط صادقانه افراد نمی‌تواند اهداف و آرمان‌ها را تحریف و استعمار کند.

در نظام جمهوری اسلامی مطابق اصل سوم قانون اساسی دولت موظف است از امکانات خود برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

وجود دارند که منبعث از دین است و توافق جمعی در این امور معنا ندارد. چراکه مبتنی بر فطرت دائمی انسان است. مطابق اصل بیست و ششم احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. بنابراین اصل انجمن و نهادهای مردم نهاد می‌توانند در فعالیت‌ها مدنی و اجتماعی شرکت کنند، البته در چارچوب بیان شده. عقلانیت برآمده از قانون اساسی در نسبت با عقلانیت سوم

بر ارزش‌های دموکراتیک تأکید دارد، اما این ارزش‌ها تنها در چارچوب دین معنا دار است. به بیان دیگر دین اصول و ارزش‌های ثابتی دارد که هیچ‌گاه نمی‌تواند آنها را با هیچ شکلی از دموکراسی کنار بگذارد یا کمرنگ کند. بنابراین بزرگترین چالش عقلانیت سوم با مردم‌سالاری دینی آن است که عقلانیت سوم می‌تواند از همه ارزش‌ها عبور کند و هیچ مبنایی جزء آزادی به مثابه بنیادین انسانیت نخواهد داشت. همین امر است که چالش‌های جدی برای ما به وجود می‌آورد. بنابر آنچه بیان شد حکمرانی مطابق با عقلانیت سوم چالش‌های زیر را برای ما به وجود می‌آورد.

جدول ۳. چالش‌ها و فرصت‌های دموکراسی مطابق عقلانیت سوم

فرصت‌ها	چالش‌ها
مردم‌گرایی و ابتنای تصمیم‌ها بر مردم	عدم امکان سیاستگذاری ناظر به ارزش‌های اخلاقی و دینی جزء در صورت توافق
افزایش سرمایه اجتماعی- سیاسی	انفعال نسبت به افول ارزش‌های اخلاقی و دینی
تأثیرگذاری بیشتر سیاست‌های مشورتی	

مأخذ: براساس یافته‌های تحقیق

۳-۴. امنیت عقلانیت سوم و جمهوری اسلامی

عقلانیت سوم ایجاد امنیت را تنها در رهایی و آزادی انسان از سرکوب‌ها و نظام‌های استعمار افراد که به دنبال بهره‌کشی از انسان می‌دانند قابل تعریف می‌داند. امنیت در عقلانیت مبتنی بر قانون اساسی در دو حوزه داخلی و خارجی کاملاً متفاوت است. در حوزه امنیت داخلی طبق قانون اساسی تمام آزادی‌ها ذیل دین به انسان‌ها تعلق دارد و از آنجاکه دین مطابق فطرت آدمی است سرکوبی رخ نخواهد داد، اما در حوزه امنیت خارجی این امنیت با معیار منفعت سنجیده نمی‌شود، بلکه معیار اصلی در امنیت خارجی عدم سلطه است. مطابق اصل دوم بند «۶»، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش‌های انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا. بنابراین آزادی در چارچوب دین برای انسان قرار داده شده است.

مطابق اصل سوم بند «۷»، دولت موظف است امکانات خود را در جهت تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود

قانون به کار برد.

مطابق اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.

مطابق اصل یکصد و پنجاه و چهارم جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.



جدول ۴. چالش‌ها و فرصت‌های امنیت مطابق عقلانیت سوم

فرصت‌ها	چالش‌ها
کم‌شدن میزان سرکوب انسان‌ها به‌خاطر امنیت	خطر از بین رفتن امنیت با تغییر ذهنیت مردم توسط گفتمان غالب
مشارکت همه انسان‌ها در ایجاد امنیت	افزایش شورش به‌دلیل واسپاری امنیت
اهمیت یافتن ارزش‌های انسانی در شکل‌گیری امنیت	عدم توجه به تهدیدهای حوزه فرهنگ و ارزش‌های ثابت دینی
	عدم معنادار بودن فرهنگ حق و باطل

مأخذ: براساس یافته‌های تحقیق

بوده که جمهوری اسلامی عملاً با آنها مواجه است. در بند «۸» اصل سوم آمده است که دولت موظف است از امکانات خود در جهت مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش استفاده کند؛ بیش از این صراحتی برای این معنا از مشروعیت اجتماعی دیده نمی‌شود.

اصل هشتم می‌تواند از تحریف مشروعیت اجتماعی جلوگیری کند. مطابق این اصل در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظایفی است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». مطابق این اصل تولی مؤمنان نسبت به یکدیگر و نسبت به دولت اجازه نمی‌دهد قدرت راه انتقاد را بسته و زیست‌جهان ایرانی-اسلامی را تحریف کند و برآن سلطه یابد.

همچنین در اصل بیست‌وهفتم آمده است که تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. این اصل می‌تواند راهی را باز کند که مقبولیت اجتماعی نسبت به حاکمیت بیشتر شود.

۴-۴. مشروعیت عقلانیت سوم و جمهوری اسلامی

مشروعیت در عقلانیت سوم چنان‌که به‌طور مفصل بیان شد بیشتر بر مشروعیت اجتماعی تأکید دارد. به این معنا که زیست‌جهان انسانی توسط نظام‌های دیگر یعنی پول در نظام اقتصادی و قدرت در نظام سیاسی تحریف نشده باشد.

در عقلانیت جمهوری اسلامی مبتنی بر قانون اساسی میان مشروعیت و مقبولیت اجتماعی تفکیک شده و مشروعیت نظامی سیاسی مبتنی بودن آن بر نظام حق و دین توحیدی اسلام است، اما مقبولیت اجتماعی رکن اساسی نظام سیاسی و پشتوانه آن است. تبلور مقبولیت اجتماعی در قانون اساسی بیشتر بر مشارکت در انتخاب‌ها تمرکز دارد.

در عقلانیت سوم تمرکز مشروعیت آن مشارکت در همه امور است چه به‌صورت شرکت در انتخابات به‌عنوان مشارکت سیاسی چه به‌صورت کنش‌های اجتماعی و اقتصادی، اما در عقلانیت جمهوری اسلامی متناسب با قانون اساسی نیز مشارکت به‌طور کلی به مردم سپرده شده و تنها به همین صورت مبهم باقی مانده و عملاً در بسیاری از عرصه‌ها از جمله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی امور در دست دولت باقی مانده است. این عدم واسپاری به‌دلیل وجود چالش‌هایی

جدول ۵. چالش‌ها و فرصت‌های مشروعیت مطابق عقلانیت سوم

فرصت‌ها	چالش‌ها
تاکید بر مشروعیت اجتماعی به جای مشروعیت سیاسی	بنیان یافتن همه امور بر توافق جمعی یا مشروعیت اجتماعی
اهمیت یافتن مردم، گرایش‌ها و اقلیت‌ها	ایجاد چالش در خواست‌های جمعی مغایر دین (برای مثال بی‌حجابی)
ایجاد فضای گفتگوی آزاد میان مردم درباره مسائل	ایجاد چالش در مواجهه با اقلیت‌های غیرمشروع (برای مثال بهائیت)
رشد اجتماعی و فرهنگی جامعه با افزایش مشارکت در این عرصه‌ها	عدم توانایی بر سیاستگذاری‌های کلان و بلندمدت

مأخذ: براساس یافته‌های تحقیق



بپردازد و از ساحت‌های تنش‌زای آن، که سبب تزلزل عقلانیت ایرانی و اسلامی ما می‌شود، اجتناب کند. کلیدی‌ترین و مهم‌ترین وجه عقلانیت و به تبع حکمرانی جدید، تعمیق دموکراسی است؛ بهبود ارزش‌های دموکراتیک، افزایش مشارکت مردم در امور، پاسخ‌گویی، مسئولیت‌پذیری و توجه به تنوع و تکثر انسان‌ها. غالب این ارزش‌ها، ارزش‌هایی است که مردم‌سالاری مبتنی بر عقلانیت الهی و دینی باتوجه به تصریح قانون اساسی پذیرفته است. بنابراین آنچه اهمیت می‌یابد ایجاد سازوکارهایی برای بهبود مردم‌سالاری و تعمیق آن است. با این حال حکمرانی مبتنی بر عقلانیت جدید چالش‌هایی را برای نظام اسلامی به وجود می‌آورد. در صورتی که به چالش‌های عقلانیت جدید - که عمده آن از تعارض ابتدای عقلانیت جمهوری اسلامی به ارزش‌های ثابت الهی، اخلاقی و معنوی است - توجه نشود در آینده نظام با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود کما اینکه در وقایع سال ۱۴۰۱ با آنها مواجه شد. بنابراین انتظار می‌رود الگوهای برای حکمرانی ابداع شود که اولاً، تعمیق ارزش‌های مردم‌سالاری و وجه اصلی آن الگوها باشد، ثانیاً، این الگوها مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و الهی باشد.

حکمرانی جزء یک عقلانیت عام ددر کردارهای حکومتی نیست و به همین دلیل ما نمی‌توانیم امری به‌عنوان حکمرانی را از جایی دیگر عاریه بگیریم بی‌آنکه عقلانیت آن را نپذیرفته باشیم. بنابراین آنچه به‌عنوان حکمرانی بر سرزبان‌ها افتاده شکل‌گیری عقلانیت جدیدی بوده که خود را در کردارهای حکومتی متبلور ساخته است. نسبت ما با این عقلانیت خود مسئله دیگری است. انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی مبتنی بر یک عقلانیت ایرانی و اسلامی حدوث یافت و در تجربه تاریخی خود و البته در گفتگوی با جهان مدرن و تغییرات جهان نیاز به بازسازی دارد. حکمرانی ما در مواجهه با حکمرانی جدید که تمام ساحت بشری را فراگرفته است نمی‌تواند حکمرانی منفعلی باشد؛ چراکه ساحت عقلانیت ما را به ساحت عقلانیت غرب تحویل می‌برد. اگرچه حکمرانی جدید می‌تواند فرصت‌هایی را برای حکمرانی ما به ارمغان آورد؛ اما چالش‌هایی خانه‌برانداز نیز برای ما ایجاد می‌کند. عقلانیت حکمرانی ما باید به بازسازی خود در مواجهه ما چالش‌های جهان جدید و خصوصاً چالش‌های حکمرانی جدید بپردازد و حداقل تا جایی که می‌تواند آگاهانه به آن



- [۱] مانهایم، کارل. اید-تولوژی و اتوپیا، ترجمه فریبرز مجیدی. تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- [2] Hughes, Owen E. 2003. *Public Management and Administration*. London: Palgrave Macmillan: pp 36-43.
- [3] Denhardt, Janet V., and Robert B. Denhardt. 2007. *The New Public Service: Serving, Not Steering*. New York: M.E. Sharpe: pp12-24.
- [4] Bryson, John M, Barbara C Crosby, and Laura Bloomberg. 2014. "Public Value Governance: Moving beyond Traditional Public Administration and the New Public Management." *Public Administration Review*. Wiley Online Library: p 446.
- [5] Fry, Brian R, and Jos C N Raadschelders. 2013. *Mastering Public Administration: From Max Weber to Dwight Waldo*. CQ Press: pp 387-408.
- [6] Balfour, Danny L, Guy B Adams, and Ashley E Nickels. 2019. *Unmasking Administrative Evil*. Routledge: p: 6.
- [7] Peters, B Guy, and John Pierre. 1998. "Governance without Government? Rethinking Public Administration." *Journal of Public Administration Research and Theory* 8 (2): 223-43: pp 232-233.
- [8] Hufty, Marc. 2011. "Governance: Exploring Four Approaches and Their Relevance to Research." <https://papers.ssrn.com/abstract=2019013>: p 167.
- [9] Kjaer, A M. 2004. *Governance. Polity Key Concepts in the Social Sciences Series*. Wiley: p 2.
- [10] Rhodes, R. A.W. 1996. "The New Governance: Governing without Government." *Political Studies* 44 (4): 652-67: p 252.
- [11] Rosenau, James N, and Ernst-Otto Czempiel. 1992. *Governance without Government: Order and Change in World Politics*. Cambridge University Press: p13.
- [12] Hyden, Goran, Julius Court, and Kenneth Mease. 2004. *Making Sense of Governance : Empirical Evidence from Sixteen Developing Countries*. London: Lynne Rienner: p 2.
- [13] Chhotray, Vasudha, Gerry Stoker, Vasudha Chhotray, and Gerry Stoker. 2009. *Governance: From Theory to Practice*. Springer: pp 3-10.
- [۱۴] وبر، ماکس. اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، سمت، ۱۳۹۴.
- [15] Kronsell, Annica, and Karin Bäckstrand. 2010. "Rationalities and Forms of Governance: A Framework for Analysing the Legitimacy of New Modes of Governance." *Environmental Politics and Deliberative Democracy: Examining the Promise of New Modes of Governance*, 28-46: pp31-33.
- [۱۶] مک گوئیگان، جیم. بازاندیشی در سیاست فرهنگی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
- [۱۷] وبر، ماکس. اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، سمت، ۱۳۹۴.
- [18] Rosenau, James N, and Ernst-Otto Czempiel. 1992. *Governance without Government: Order and Change in World Politics*. Cambridge University Press.
- [19] Rhodes, R. A.W. 1996. "The New Governance: Governing without Government." *Political Studies* 44 (4): 652-67.
- [20] Peters, B Guy, and John Pierre. 1998. "Governance without Government? Rethinking Public Administration." *Journal of Public Administration Research and Theory* 8 (2): 223-43.
- [21] Chhotray, Vasudha, Gerry Stoker, Vasudha Chhotray, and Gerry Stoker. 2009. *Governance: From Theory to Practice*. Springer: pp 46-47.
- [22] Waldo, Dwight. 1952. "Development of Theory of Democratic Administration." *American Political Science*

- Review 46 (1): 81–103: p 81.
- [23] Waldo, Dwight. 1952. "Development of Theory of Democratic Administration." *American Political Science Review* 46 (1): 81–103: pp 83-84.
- [24] Waldo, Dwight. 1952. "Development of Theory of Democratic Administration." *American Political Science Review* 46 (1): 81–103: p 86.
- [25] Levitan, David M. 1943. "Political Ends and Administrative Means." *Public Administration Review* 3 (4): 353: pp 356-357.
- [26] Kingsley, J. Donald, and Lynton K. Caldwell. 1945. "Political Ends and Administrative Means: The Administrative Principles of Hamilton and Jefferson." *Public Administration Review* 5 (1): 87: p 88.
- [27] Waldo, Dwight. 1952. "Development of Theory of Democratic Administration." *American Political Science Review* 46 (1): 81–103: pp 92-103.
- [۲۸] مک گوئیگان، جیم. بازاندیشی در سیاست فرهنگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
- [29] Susen, Simon. 2017. "Jürgen Habermas: Between Democratic Deliberation and Deliberative Democracy." In *The Routledge Handbook of Language and Politics*, 43–66. Routledge: p 43.
- [30] Susen, Simon. 2017. "Jürgen Habermas: Between Democratic Deliberation and Deliberative Democracy." In *The Routledge Handbook of Language and Politics*, 43–66. Routledge: pp ۴۴-۴۵.
- [۳۱] عسکری حصن، شهرام. ابراهیم انوشه و نیلوفر عمرانی. «بررسی مفهوم امنیت از منظر رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری و انتقادی». سیاست‌پژوهی ایرانی ۱۱ (۴)، ۲۰۱۷.
- [32] Booth, Ken. 2007. *Theory of World Security*. Vol. 105. Cambridge University Press.
- [۳۳] قیصری، نوراله. «مکاتب امنیتی؛ نقدهای موجود و ضرورت طرح نگرشی نوین». آفاق امنیت ۲۲ (۷)، ۱۳۹۳.
- [۳۴] فدایی مهربانی، مهدی. چه باشد آنچه خوانندش سیاست؟. تهران، فلات: ۱۳۹۴.
- [۳۵] پارسانیا، حمید. روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم، کتاب فردا، ۱۳۹۵.
- [36] Pierre, Jon, and B Peters. 2005. *Governing Complex Societies: Trajectories and Scenarios*. Springer: 135-۱۳۷.
- [۳۷] وبر، ماکس. اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، سمت، ۱۳۹۴.
- [38] Beetham, David. 2013. *The Legitimation of Power*. Second Edi. Palgrave Macmillan: pp 64-97.
- [۳۹] پیوزی، مایکل. یورگن و هابرماس. احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۹۳.

گزیده سیاستی

از میان عقلانیت های ۱. دولتی، ۲. بازار و ۳. ارتباطی، عقلانیت ارتباطی با استعمارزدایی از دو عقلانیت پیشین به دنبال سنخ جدیدی از حکمرانی است. این گزارش نسبت جمهوری اسلامی با حکمرانی جدید را در چهار بُعد اقتدار، دموکراسی، امنیت و مشروعیت نشان می‌دهد.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir